

فصل ششم:

ویژگی‌های اقتصاد اسلام

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

ویژگی های اقتصاد اسلامی

با در نظر گرفتن مجموع اصول اقتصادی و احکام اسلامی و مقایسه آن با مکتب های اقتصادی نوخاسته، این نتیجه مسلم است که اقتصاد اسلامی با هیچ یک از این مکاتب علمی و یا عملی، از هر جهت، تطبیق نمی کند و امتیازات خاص خود را دارد که این امتیازات را می توان در این چند اصل خلاصه کرد:

۱) اقتصاد اسلامی افراد را مالک، در حدود محصول عمل، به معنای وسیع آن و متصرف در مبادلات، در حدود احکام خاص، می شناسد. بیش از این حدود، سرمایه های عمومی و تحدید مبادلات از آن حاکم است که نتیجه اش سلب کلی مالکیت و آزادی فردی است و نه مانند اقتصاد آمیخته و مزدوجی است که حدود آن مبهم و نامعلوم باشد؛ بلکه برای ثروت های عمومی و اشتراکی و فردی حدود و شرایطی برقرار کرده که با سرشت انسان و نظام عادلانه و حقوق همه جانبه سازگار است. مالکیت فردی مبتنی بر آزادی فطری و طبیعی افراد و اشتراک مبتنی بر منابع و مصالح عمومی است.

اکنون نظریه سرمایه داری و اشتراکی نیز در مرحله عمل، هر دو، از نظر کلی خود صرف نظر کرده اند. کشورهای سرمایه داری که بر اصل مالکیت آزاد و نامحدود است، از این اصل تجاوز کرده و پیوسته به سرمایه داری افسارگسیخته پابند و دهن بند می زنند و پی در پی منابع تولید و کارخانجات بزرگ را ملی می کنند. از سوی دیگر، اصول اشتراکی نظری، با همه جمودی که دارد، عملاً مالکیت های فردی را، لااقل در حدود حواجی و

ضروریات، مانند مسکن و مزارع محدود، قانوناً یا به حسب رویه، آزاد کرده‌اند.^۱

این تجاوز مشهود از این جهت است که این دو نظر ناظر به واقعیات زندگی نیست، بلکه محصول نوسان‌های اقتصاد صنعتی قرون اخیر مغرب‌زمین است که، پس از گذشت دوره نوسان، باید در حدود میزان حق و حقوق طبیعی قرار گیرد.

(۲) از نظر اسلام، علاقه‌های مالی و روابط اقتصادی با نحوه فکر و فطریات و عواطف و غرایز آدمی مرتبط است و محیط اجتماعی و اقتصادی انعکاس مجموعه همین علاقه‌هاست و چون در اقتصاد اسلام تعیین و تحدید این علاقه‌ها در جهت تحسین روابط اقتصادی است؛ اقتصاد اسلام اقتصادی مجزا از توجیه و تربیت فکری و اخلاقی و احکام عبادی و اجتماعی نیست. رابطه فکری و عاطفی و حقوقی افراد گرچه از هم مجزا می‌نماید، چون این رابطه رشته‌های ناپیدایی از نفوس بشری است، در باطن به هم پیوسته و مؤثر در یکدیگرند. انسان‌ها، به حسب هدف‌هایی که در زندگی تشخیص می‌دهند و به آن‌ها ایمان می‌آورند، نحوه ارتباط و دیدشان نسبت به علاقه‌ها مختلف است و اختلافات، صورت روابط را تغییر می‌دهد؛ چنان‌که اعضای بدن، با آنکه هر یک به نحوی مرتبط با مجموع بدن است و کاری مشخص دارد، به

۱- بعد از انقلاب کمونیستی اتحاد شوروی تا به حال، چندین بار درباره مالکیت خرده‌کشاورزان در مراکز مختلف نظرهای مختلف و آزادی‌هایی داده شده با، [برعکس]، سلب آزادی شده است. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶ دی ۱۳۴۳ش، آورده است: «مسکو- پیرشلس، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین، مقاله‌ای در *پراودا* نوشته که در آن از تولیدات خصوصی کشاورزی شدیداً دفاع کرده است. وی می‌نویسد که در سال‌های اخیر، برای تولیدات خصوصی کشاورزی محدودیت‌های زیادی به وجود آمده که باید مرتفع گردد، و، حزب کمونیست اوکراین به کمک کشاورزانی که مایل‌اند به طور خصوصی بعضی محصولات کشاورزی را تولید کنند، می‌شتابد. کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اوکراین تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند که در زمینه مالکیت خصوصی، کالخوزها و کارگران و کشاورزان حقوق بیشتری پیدا می‌کنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین ضمناً به کمک دهقانانی که مایل‌اند احشام داشته باشند می‌شتابد.» پس از انقلاب کمونیستی روسیه، در سال ۱۹۲۱م، لنین نیز با اعاده مالکیت‌های کوچک موافقت کرد.

سبب ارتباطی که با مجموعه اعصاب نخاع شوکی دارد و آن با مغز مرتبط است، افکار و اندیشه‌ها و تأثرات در هر یک از اعضا به نحوی اثر می‌گذارد و تغییر وضع هر یک [از آنها] نیز در دیگران تأثیر می‌کند. موضوع روابط اعضای بدن و کارهای آنها و آثاری که با هم و در هم دارند و نیز آثار آنها در کیفیات روانی و کیفیات روانی در آنها به اندازه‌ای مهم است که در رأس مسائل روانی و طبی قرار گرفته و هیچ طبیبی نمی‌تواند به علاج و تنظیم کار عضوی بدون در نظر گرفتن وضع و رابطه آن با دیگر اعضا بپردازد. همچنین، علاج‌های روانی با طب و وظایف الاعضاء پیوسته است و اندازه مهارت و قدرت علاج طبیب و روان‌شناس به اندازه تشخیص همین روابط مرموز و پیچیده است.

رشته‌های علاقه‌های انسان با یکدیگر و با موجودات مانند [ارتباط] اعضای بدن پیچیده و مرموز است. کسانی که تصور می‌کنند یا باور دارند که با توجه و در نظر گرفتن یک علاقه و یک رشته مستقل، مانند روابط اقتصادی، انحراف‌ها و بیماری‌های اجتماعی را تشخیص داده‌اند و راه علاج آن را نشان می‌دهند، بی‌شبهت به جادوگران و افسونگران و مارگیران نیستند که با یک دم و دود و داشتن یک نسخه و با یک افسون، مدعی معالجه همه بیمارهای قبیله و دورکردن اجنه و افسون کردن هر ماری هستند. این‌ها می‌توانند با تلقین‌ها بیماری را تخدیر یا ماری را بی‌حس کنند، ولی سپس بیماری با وضع حادث‌تر عود می‌کند و مار افسون‌شده با طغیانی بیشتر سر برمی‌دارد. آیا علاج غریزه مال‌پرستی و روح طغیان بشری فقط با بررسی روابط اقتصادی و راه و روش آن، شبیه به همین علاج‌های بدوی دوران توحش نیست؟

اسلام تنظیم حدود حقوق و علاقه‌ها را با توجیه نظر و تحکیم ایمان و پرورش وجدان و ارزش‌های انسان مرتبط می‌داند و احکام و قوانین اقتصادی را بر طبق این اصول بیان کرده و چنان قوانین مختلف اسلام با هم و با این اصول تلفیق یافته که فقط زوایای فکر و عقل متبلور حدود و الوان آن را می‌تواند درک کند.

۳) حدود مالکیت و روابط اقتصادی اسلام را سه اصل ترسیم و تنظیم می‌کند: افراد، احکام و حکومت.

افراد، در حد رشد و با حاکمیت ایمان و مسئولیت وجدانی، در تصرفات مالی، مانند دیگر امور، آزادند و می‌توانند در اموالی که حق دیگری نیست، تصرف و از آن بهره‌برداری کنند. این آزادی، در مرتبه مبادلات، محدود به حق مالکیت ناشی از عمل و حدود احکام و شرایط صحت معاملات است.

حکومت اسلام که با امام و ولی و خلیفه خدا یا منبعث از اوست، چون اولی به تصرف و برای اقامه قسط است، از جهت مصلحت و رجحان منافع اجتماع بر منافع افراد، در صورت تعارض حق فرد با حق اجتماع، اختیار دارد که تصرف و مالکیت افراد را بیش از آنچه قانون تجویز کرده محدود کند. حق اولویت امام و اولوالامر در عموم تصرفات، بر حسب تشخیص مصلحت، از حقوق مسلم است و نصوص خاصی، مانند «

«و قاعده «لاضرر»، حق تصرفات مالی را بیشتر از دیگر حقوق حاکم ثابت می‌کند.

۴) توزیع، مانند تولید، از نظر اسلام حق طبیعی و فطری مالک عمل است؛ به این ترتیب که فرد در اختیار عمل آزاد است و عمل منشأ حق مالکیت می‌شود. از آثار این حق آن است که مالک در تصرف و توزیع فرآورده و ملک خود آزاد باشد. حدود و قوانین محدودکننده تصرفات و حق مالکیت و نظارت عمومی حاکم ضامن تنظیم و تحدید توزیع و مانع سودبری نامحدود است. با این تحدید و نظارت، چرا این حق به صاحب اصلی آن، که صاحب کار است، واگذار نشود؟ چنان‌که گفته شد، این غیر طبیعی است که نتیجه کار و محصول کوشش افراد، که آزاد آفریده شده‌اند، در اختیار سرمایه‌دار یا دولت قرار گیرد و این‌ها، به همان اندازه که به ابزار کارخانه روغن می‌زنند و آن‌ها را برای کار بیشتر آماده می‌کنند، به افراد انسان غذا و معیشت محدود بدهند و استقلال و آزادی و شخصیت افراد را، که از هر چیز با ارزش‌تر است، به عناوین مختلف و فریبنده بگیرند. اگر عامل و مالک در تصرف و توزیع آزاد نباشد و توزیع در حد

۱- «تا این بازگشته (فیء) دست به دست در میان ثروتمندان نگردد.» حشر (۵۹)، ۷.

عمل با قید احتیاج محدود شود، هم مالکِ بحق از حَقش محروم گردیده و هم ارزش انسانی نادیده گرفته شده است، و این دو محرک اصلی حسن عمل و ظهور استعداد است، زیرا بنابر آنکه توزیع در حد احتیاج عامل باشد (با آنکه احتیاج انسان محدود و مشخص نیست)، افراد عامل هیچ محرکی برای تولید بیش از احتیاج تشخیص داده شده نخواهند داشت. از سوی دیگر، کسانی که توانایی کار ندارند، یا کارشان وافی به احتیاجشان نیست، باید محکوم به فنا شوند. آیا می‌توان این گروه مردم را از نظر دور داشت، با آنکه این گروه دارای حقوق انسانی‌اند و بیشتر آنان دارای حق عمل گذشته یا مولد و سرپرست استعدادهای آینده نیز هستند؟

۵) بر اساس اصول اقتصادی اسلام، حق مالکیت و توزیع فرآورده‌های طبیعی مبتنی بر حق تصرف و توزیع منابع طبیعی است؛ به این ترتیب که زمین و همه منابع طبیعی از آن همه است و دولت، که ولیّ و نماینده مصالح عمومی است، دارای حق نظارت و توزیع است. در مرتبه بعد، هرکس در حد احیا (زمین) و مقدار استخراج (در معادن زیرزمینی و ناآماده) و حیازت (در منقولات طبیعی، مانند سنگ‌های روی زمین و آب‌های جاری و حیوانات دریایی و صحرایی) دارای حقی می‌گردد و مادام که این عناوین و نسبت‌ها باقی است، این حقوق برای افراد باقی است. این حقوق، تا حدی که به مصلحت عموم زیان نرساند، محفوظ است. چون منابع و اشیای عمومی به وضع طبیعی از آن عموم است و تصرفات در آن به حق عموم محدود می‌گردد. بنابراین، اگر کسی دارای وسایل و امکاناتی بیشتر از معمول و دیگران بود، قانون مالکیت عمومی و قدرت حکومت، احیا و حیازت و استخراج او را محدود و سوءاستفاده‌اش را ممنوع می‌کند.

بر این مبنا، توزیع اولی منابع طبیعی منشأ تولید و ظروف تولید، در مرحله بعد، توزیع را، که حق اولی مالک است، تنظیم می‌کند. از این نظر، توزیع فرآورده‌ها از تولید و توزیع طبیعی منفصل نیست، تا توزیع جداگانه در نظر گرفته شود و با تولید تطبیق گردد. چون عمل تولیدی منحصر به فرآوردن مواد طبیعی و آماده کردن کالاها نیست، بلکه شامل تصرفات مفید پس از آن و در دسترس نیازمندان قراردادن هم می‌شود، حق این واسطه‌ها نیز باید مورد نظر

باشد. پس، در مبادلات (تجارت و کسب)، تا آنجا که بر مبنای عمل مفید باشد، حق واسطه (تاجر و کاسب) طبیعی و مشروع است. (در فرمان امیرالمؤمنین (ع) به والی مصر، که پیش از این متن آن آورده شد، نقش مفید تجار و صنعتگران در تولید و توزیع با هم آمده و ارزش کار آنان بیان شده است.)

احکام اسلام، با آنکه این حق طبیعی را تجویز کرده، از مبادلاتی که عمل مفید در آن نباشد، نهی کرده است؛ نهی کلی و عمومی این آیه: «

« ناظر به همین مسئله است. علاوه بر تحریم معاملات ربوی و شبه ربوی، فروع فقه اسلامی از مواردی که سودبری باطل و بدون عمل مفید ممکن است در معاملات رخ کند، جلوگیری کرده است. نهی از بیع قبل از قبض و یا «تلقی زکبان» (به استقبال کاروان رفتن و پیش از ورود به شهر کالاهای آنان را خریدن) برای جلوگیری از این گونه سوءاستفاده‌ها یا استفاده بدون عمل است. حدود و شرایط معاملات و تشریح «خيارات» (اختیار فسخ بیع) برای فرصت بررسی کامل کالاهای مورد معامله و رسیدگی به ارزش واقعی آنها و جلوگیری از [کسب] منافع نامشروع است.

با این گونه آزادی محدود در مبادلات و نظارت دولت در کالاها، قاعده عرضه و تقاضا به مفهوم سرمایه‌داری نمی‌تواند حاکم بر مبادلات گردد، زیرا تقاضا، در عرف سرمایه‌داری و در واقع آن، به قدرت خرید و پول‌داری برمی‌گردد؛ ولی تقاضا، بر مبنای فقه اسلامی، درخواست ناشی از احتیاج است. بنابراین، عرضه و در دسترس قرار دادن، در همان حد رفع احتیاجات ضروری یا کمالی است و بازار ملعبه حرص سرمایه‌داری نمی‌گردد تا راه برای تقاضای کاذب و برای سودبری ظالمانه (اکل بیاطل) بازگردد.

بنابراین، حقوقی که در منابع و اشیای طبیعی، با احیا یا کشف یا حیات، ثابت می‌شود، منشأ اولی توزیع این منابع و مواد است؛ ولی این حقوق مترتبه

۱- «اموال خود را که در میان شماست به باطل نخورید، به صورتی که آن مال را به سوی حکام حاله و روانه می‌کنید (دلودلو به چاه حکام می‌ریزید، یا به وسیله آن به حکام تقرب می‌جوید) تا به ناحق و به گناه قسمتی از اموال مردم را بخورید، با آنکه می‌دانید.» بقره (۲)، ۱۸۸.

موجب حق مالکیت مطلق نیست. حق مالکیت مطلق به اشیایی از محصولات زمین و مواد تعلق می‌گیرد که محصول عمل و نمایاننده کوشش انسانی است. بر مبنای این حق، مالک محصول عمل، در تصرفات خود نسبت به آن آزاد است، تا آن را صرف و استهلاک کند و یا به کار دیگر خود یا دیگری ضمیمه کند و منشأ کار جدیدی گردد. محصول عمل، چه به صورت کالا یا تبدیل آن به نقدینه، منشأ و محرک کارهای جدید و از آن‌ها به امور تازه‌تری می‌گردد. در هر صورت، سرمایه کار اول دخیل و سهم است و سهم دست‌های درپی درآمده در حدود عملی است که با محصول کار یا کارها ضمیمه گشته است.

احکام اسلامی بر یک‌یک این بندها (عقود) و داد و ستدها (معاملات) نظارت امری و نهی‌ای (سلبی و ایجابی) دارد، تا با حفظ آزادی، از سودبری به باطل (بدون عمل نافع) جلوگیری کند و راه‌های آن را ببندد.

این حقوق مترتب بر تصرف و توزیع که بر اساس منابع طبیعی آغاز می‌گردد، مخصوص اصول اقتصادی اسلام است. زیرا روش عملی سرمایه‌داری طریق حق و عادلانه‌ای در تصرف و توزیع سرمایه‌های طبیعی ندارد. از هر طریق که این منابع به دست آید، همین‌که مورد حق سابق دیگری نباشد، دارای حق مالکیت مطلق می‌گردد (نه حق انتفاع محدود). از این رو، در تولید و توزیع فرآورده‌ها، سرمایه اولی، از هر طریق که به دست آمده باشد، وسایل تولید دخالت دارد و منشأ سود سرمایه‌داری است.

مارکسیسم کیفیت تصرفات انسان را در منابع طبیعی به دست تحولات وسایل تولید و اطوار تاریخ سپرده، تا برحسب آن مقدرات، رابطه انسان با این منابع تعیین یا تحدید گردد. لذا اختلاف این دو قطب (اشتراکی و سرمایه‌داری) بیشتر حول محور کالاهای تولیدی و صنعتی می‌گردد و منابع طبیعی در حاشیه چرخ فلکی است که هر یک حول محور اصول خود می‌گردانند.

۱- بنا بر همین اصل، کسی که خانه‌ای اجاره می‌کند نمی‌تواند به بیش از مال‌الاجاره به دیگری اجاره دهد، مگر آنکه عملی در آن انجام داده باشد. و همچنین، در «مضاربه»، کسی که قرارداد عملی را در برابر سود مشترک پذیرفته، حق ندارد آن را به دیگری واگذارد و خود سود بدون عمل ببرد. حرمت ربا نیز، چنان‌که شرح داده شد، از همین جهت است. این احکام نظر همه یا اکثر یا عده‌ای از فقهای اسلام است.

اسلام اساس و مرکز حیات بشری را بر منابع طبیعی مستقر کرده و آن‌ها را نه به دست زورمند سرمایه‌داری داده و نه به دست تقدیر تحولات آلات تولید. از نظر اسلام، آن دستی که باید منابع حیاتی را در دسترس معیشت انسان قرار دهد، دست انسان کارگر است، در حد عمل و حفظ حق اجتماع.

چون حق تصرف و توزیع منابع طبیعی برای افراد نسبت به موضوعات نسبی است، حقوق یکسان ایجاد نمی‌شود. به این ترتیب که در زمین‌های موات حق تصرف و احیا تا آنجاست که عمل احیایی صورت گرفته و تا آن زمان است که این صورت باقی باشد. در زمین‌های قابل استفاده، مانند مراتع و جنگل‌ها و آب‌های جاری، به اندازه حیازت و بهره‌برداری به عنوان حق الحیازت، برای حائز حقی ایجاد می‌کند و تا وقتی که در حد حیازت بهره‌برداری می‌کند، دیگری نمی‌تواند مانع او شود، جز در مورد مصلحت عمومی که حق حاکم محفوظ است. حکم سنگ‌هایی که کسی جمع کرده و صیدی که به دام افکنده یا از دریا استخراج کرده یا خیمه‌ای که در گوشه بیابان زده نیز همین است. این حقوق با دو شرط ایجابی و سلبی ثابت می‌گردد: شرط ایجابی همان احیا و حیازت برای انتفاع است، و شرط سلبی آن است که تجاوز به حق عموم یا فرد و احتکار در میان نباشد.

در معادن، که ملک عموم است، تنها کشف و استخراج سطحی ایجاب حق بر همه معدن نمی‌کند. آنچه از اعماق زمین کشف و استخراج می‌شود، در همان حدود موجب حق می‌گردد. بنابراین، معادنی که در سطح زمین است و یا به طور طبیعی و آماده برای انتفاع در زیرزمین واقع است، برای کاشف و استخراج‌کننده بیش از حق کشف و انتفاع در حد استخراج نیست.

[در مورد اراضی] با حفظ حقوق فرد، چون حق عموم نیز باقی است، حاکم اسلامی، برای مصارف عمومی، به هر اندازه که مصلحت دانست بر زمین‌ها خراج می‌بندد و از معادن گرفتن خمس (یک‌پنجم) واجب است. این اساس توزیع سرمایه‌های طبیعی است که توزیع فرآورده‌ها نیز بر همین مبناست.

۶) چون منابع طبیعی، [یعنی] زمین، آب، جنگل‌ها، بیشه‌ها، دریاها و معادن، سرچشمه‌های زندگی بشر و همه جنبندگان است، اگر حدود حقوق و انتفاع و توزیع آن به صورت عادلانه و روشنی ترسیم گردد، در رشته‌های دیگر وسایل

معیشت به تبع آن سامان می‌یابد و دیگر مشکلات روابط اقتصادی تا حدود قابل ملاحظه‌ای حل می‌شود. محققین اقتصادی عصر صنعت، چون بیشتر توجهشان به حل مشکلات صنایع و فرآورده‌های صنعتی معطوف شده، دربارهٔ تنظیم و تقسیم منابع طبیعی راه‌حل‌های عادلانه و روشن و قاطعی ندارند که هم مورد قبول و رضایت صاحبان اصلی و اولی این منابع شود و حقوق آنان تأمین گردد و هم تولید از این منابع گسترش و افزایش یابد. کلیدهایی که نظریه‌سازان ساخته‌اند نه یکنواخت است و نه همهٔ درهای بسته را می‌گشاید.

اصول سرمایه‌داری برای گشودن این درها در حقیقت کلیدی ندارد و [حل این مسائل را] به زور قانونی و غیرقانونی واگذارده است. اشتراکیون در عمل روش واحد روشن اثباتی ندارند، گرچه در نفی زمین‌داری (فئودالیسم) اتفاق نظر دارند. نظرهای اثباتی آنان، با همهٔ اختلاف، در هر محیط اقتصادی با شرایط و منافع مختلف تطبیق نمی‌کند. آنچه را دربارهٔ وسایل و نتایج [اقتصاد] صنعتی و چگونگی توزیع کالاهای آن و رابطه با کارگران و حقوق آنان در نظر گرفته‌اند یا اجرا می‌کنند، نمی‌توان دربارهٔ منابع طبیعی و فرآورده‌های آن و حقوق کشاورزان و کارکنان در معادن و صیادان و امثال آنان در نظر گرفت یا اجرا کرد؛ زیرا منابع طبیعی، برحسب وضع اولی، از آن عموم است و مالک خاصی، چه فرد و چه دولت، ندارد و عموماً مانند دستگاه‌های صنعتی مستهلک نمی‌شود. آنچه استهلاک دارد یا از آن کاسته می‌شود، بیش از حق انتفاع عامل حق خاص کسی نیست. از این جهت، کسانی که در منابع طبیعی دست‌اندرکارند، صاحبان حق اولی یا مالک اصلی موارد و مواد آن‌اند. در آن مواد اولی که دست‌عامل از متن و سرچشمهٔ طبیعت گرفته، هر عملی که صورت گیرد و به هر صورتی که درآید، حق عمل عاملین اولی در آن محفوظ است؛ چنان‌که اسلام این حق را ثابت و محترم دانسته و سرمایهٔ اصلی محسوب می‌دارد.

۱- چون کار اصلی، سرمایه و محرک اعمال دیگر است و کارها و تغییرات بعدی بر محصولات اولی وارد می‌شود، این حق مالکیت در همهٔ مراحل محفوظ و منشأ سود است. از این نظر، وسایل و آلاتی که پس از آن در راه تغییر و تبدیل سرمایهٔ اصلی به کار می‌افتد و دست‌های کارگرانی که در این راه به کار می‌رود، چون در طریق به ثمر رساندن یا بهره‌برداری بیشتر برای

بنابراین، کسانی که در آغوش طبیعت می‌کاوند حق دارند که خود را فرزند ارشد و علاقه‌مند به آن و دیگران را عایله و نان‌خور خود بدانند. این‌ها که پیوسته دستی در کار گشودن سرچشمه‌های طبیعت دارند و دست دیگر به سوی خلق محتاج گشوده‌اند، نمی‌توانند ساعات و روش کار و مقدار محصولشان را محدود کنند. تحمیل تحدید یا تغییر در کار آزاد آنان، که احتیاج و علاقه و ذوق محرکشان است، موجب اختلال زندگی آنان و معیشت عموم است. رابطه و علاقهٔ اینان به زمین و باغ و کشتزار و احشام، مصنوعی و تخیلی نیست. اینان، در محیط خود، به طبیعت و محصولات آن، مانند طفل به پستان و دامان مادر، انس و علاقه دارند.

با توجه به این جهات و خصوصیات زندگی و اخلاقی، کار و وضع کارکنان در دامان طبیعت شباهتی به کارگران و مزدگیران کارخانجات ندارد. کارگران کارخانجات، هر اندازه بهره‌مندی و مزد داشته باشند، چنان رابطه و علاقه‌ای به کارخانه و دستگاه تولید ندارند و ساعات کار و مزد و محصول کارشان محدود است. کلید کارخانه و اختیار کار آنان به دست دولت یا سرمایه‌دار است، تا هر وقت بخواهد دستگاه‌ها را تعطیل و آنان را اخراج کند، یا تغییرشان دهد، یا ساعات کار و مزدشان را بالا و پایین ببرد. بنابراین، این‌گونه دخالت‌ها در حدود کار و حقوق دهقانان و کشاورزان اشتباه و زیان‌آور است. دخالت در کار آنان باید در حد دادن حقی باشد که در تصرف و انتفاع دارند و دست‌های متجاوز به حقوقشان، از هر کس و هر طبقه‌ای که باشد، کوتاه گردد و برای پیشرفت کارشان هر چه مقتضی است به آنان کمک شود.

این مقایسه برای روشن کردن و به دست دادن نمونه‌هایی است از وضع مشکل تعیین حدود مالکیت منابع طبیعی و زمین و اصلاح عمومی وضع کارکنان و دیگر مشکلات و عدم انطباق آن با وضع صنایع. نظر به این قبیل مشکلات است که اشتراکیون، با وحدت نظری که در طرد مالکیت نامحدود اراضی دارند و فتوٰدالیسم را محکوم می‌دانند، در تحدید علاقهٔ مالکیت زمین

← آن سرمایه‌های اصلی است و در کنار آن‌ها قرار می‌گیرند، جز اجرتی در حد استهلاک آلات یا مصرف نیروی انسانی حق دیگری ندارند و در سود آن سرمایه‌ها شریک نیستند.

و تعیین مالک آن، که آیا مطلقاً ملی باشد و در اختیار دولت درآید یا دولت با زارع مالک باشد و [در این صورت] مالکیت زارع و مقدار آن چگونه و چه اندازه باشد، نظر و روش یکسانی ندارند. در کمتر کشوری است، چه کشورهای اشتراکی و چه غیراشتراکی، که در همه جا و همه شرایط وضع مالکیت زمین و کشاورزان یکسان و یکنواخت باشد. هیچ‌یک از زعمای اشتراکی و اقتصاددانان مدعی نشده‌اند که وضع مالکیت زمین و روابط آن را با انقلاب، به هر صورت که باشد، یا با قانون و تصویب‌نامه، مانند سرمایه‌های صنعتی و تجارتي، بتوان یکسره تغییر داد و رو به بهبودی برد.

نظر اسلام دربارهٔ اراضی، چنان‌که قبلاً به تفصیل و با اسناد بیان شد، نظری قاطع و طبیعی است. نظر اسلام را در این باره می‌توان در سه اصل که پایه و اساس است، خلاصه کرد:

اول، زمین و دیگر منابع طبیعی، عمومی و تحت نظارت امام (یا حاکم اسلامی) و یا ملک او است و زمین‌هایی به این اراضی ملحق می‌شود که به طرق مخصوص و مبین در فقه به دست مسلمانان آمده و همچنین است آن قسمت از اراضی که اشخاص از طریق غیرمشروع یا به عنوان تیول، ضبط کرده‌اند.

دوم، احیای اراضی منشأ اصلی مالکیت محدود یا حق اولویت یا تصرف است. بنابر این اصل، احیاکننده، مادام‌الاحیاء و قصد احیا داشتن، مالک و متصرف بحق آن قسمت از زمین است که احیا کرده است.

سوم، دولت و حاکم اسلامی، بر حسب مصلحت عموم و برای اصلاح اراضی، می‌تواند مالیاتی (که عنوان خراج دارد) بر اراضی احیاشده ببندد و مالیاتی، به عنوان زکات و با شرایط آن، از عواید زمین باید گرفته شود که نخست صرف تأمین کسری و معاش زندگانی کشاورزان محل گردد.

بر اساس این اصول در کشورهای اسلامی، که به ایمان و عقیدهٔ عمومی اتکا دارد، سریع‌تر و آسان‌تر از هر نظریه و قانونی می‌توان وضع ارضی را به صورت عادلانه تعدیل کرد و محصولات ارضی را افزود و از تجاوز به [حقوق] دهقانان جلوگیری کرد. در کشورهای اسلامی، که بر حسب ضرورت تاریخی و اوضاع عمومی زمان مسلمانان ناچارند که در وضع

کشاورزی و کشاورزان تجدیدنظر کنند و روش‌های گذشته را که عموماً با موازین اسلامی سازگار نبود، تغییر دهند، بر حکومت‌هاست که پیش از هر کار به این اقدامات مبادرت ورزند:

الف) اراضی موات و بایر مستعد را، که چندین برابر بیش از اراضی احیاشده و زیر کشت است، رایگان در اختیار افراد آماده برای احیا بگذارند و وسایل تهیه آب و آبیاری - که امروز کاری ساده و آسان است - و بذر و کود را رایگان یا به صورت وام به آنان بدهند. با این کار کشاورزان مالک بالاستحقاق بذر و حق در زمین و آب می‌شوند و با دلگرمی و بدون اضطراب و نگرانی از اینکه بذر و ملکشان متعلق به غیر است یا مدعی به سراغشان می‌آید، کار خود را پیش می‌برند و بر محصول و احیا می‌افزایند.

ب) تحدید مالکیت‌های سابق روستاها و کشتزارها به زمین‌های مزروعی و زیرکشت و حریم آنها و دادن حق بذرافشانی به دهقانان. با این دو عمل موانع از جلو کشاورزان برداشته می‌شود و در عمل و کار خود آزاد و مستقل و مالک بالاستحقاق محصول خود می‌شوند و مالکین سابق مجبور می‌شوند که به هر صورت زندگی کشاورزانی را که در املاک آنان [به کار] مشغول‌اند، تأمین کنند و آنان را نیز راضی نگه‌دارند. و الا، چون جلو راه کشاورزان باز می‌شود و می‌توانند هجرت کنند، مالکین ناچارند املاک خود را بایر بگذارند و یا ارزان و به اقساط بفروشند.

ج) برداشتن قدرت حکومت و مأمورین از پشت سر مالکین، چون مالکیت غاصبانه و تیولداری در کشورهای اسلامی پشتیبانی از احکام اسلام و قوانین متخذ از آن ندارد. فقط حکومت‌ها هستند که از زورگویان برای بهره‌برداری خود پشتیبانی می‌کنند و بسا، برای صورت قانونی دادن به کارهای خود، قوانینی بر خلاف اصول اسلام وضع می‌کردند. مالکیت جابرانه در کشورهای اسلامی جز این پشتیبانی نداشته و ندارد. بنابراین، اگر دولت‌ها با برداشتن پشتیبانی خود و مصوبات خود از این‌گونه مالکین سلب قدرت کنند، دیگر آنان چه قدرتی دارند که زمین‌ها را به غصب ضبط کنند و دهقانان را به بند کشند و نان آنان را از گلویشان بگیرند؟

د) گرفتن مالیات‌های خراجی و زکاتی از احیاکنندگان زمین و محصولات خاص، در حد نصاب و تصرف کردن در آبادی و عمران بیشتر و کمک به دهقانان. اگر حکومت‌های اسلامی بخواهند به راستی تحول و انقلاب ریشه‌دار و پایداری ایجاد کنند و کشورهای اسلامی را از هر جهت آباد و مستقل گردانند و اقتصاد و اخلاق را ترقی دهند و هر روز نخواهند راهی در پیش گیرند و چند قدمی پیش روند و چون به موانع برخوردند، برگردند و با تصویب‌نامه‌ها و قوانین ضد و نقیض، خود و مردم را سرگردان کنند، این اصول، که متکی به ایمان و موافق با سنن ملى است، ساده‌ترین و آسان‌ترین طریق است، و اگر مقصود این باشد که خود را مترقی و همپای دیگران نشان دهند و چشم‌پسته از آنان تقلید کنند و وسیله تبلیغات برای خود مهیا کنند، باید بدانند که با این نظر و این نیت کاری از پیش نمی‌برند:»

«.

۷) حق مالکیت، به مقیاس عمل، از حق انتفاع و استثمار منابع طبیعی شروع می‌شود و در معاملات و مبادلات محدود به احکام وارد می‌گردد و، در امتداد زمان، به سر حد مرگ متوقف می‌شود. بنابراین، برای مالک و صاحب حق، حق هیچ‌گونه تصرفات بعد از مرگ باقی نمی‌ماند و پرونده عمل و کسب مالی او، مانند کسب خیر و شر، بسته می‌شود. حق تصرف در ثلث مال استثنا و برای جبران حقوق خویشان یا در راه خیرات و تأمین حق اجتماع است، تا اگر میراث وارثان وافی به زندگی‌شان نباشد یا خویشان مستحقی، از غیر طبقه وارث، در میان باشند، یا احتیاجات عمومی ایجاد کند، کسی که در آستانه مرگ واقع شده، بتواند از ثلث مال خود برای چنین مصارفی وصیت کند:»

۲
«.

۱- «آنان کسانی‌اند کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.» کهف(۱۸)، ۱۰۴

۲- «بر شما سرنوشت شده همین‌که یکی از شما را مرگ فرارسید، اگر اندوخته‌گزیده‌ای پس از خود باقی‌گذارد، وصیت کند درباره پدر و مادر و خویشان به اندازه شایسته (در حد عرف و عادت)، این حق است بر تقواییگان.» بقره(۲)، ۱۸۰.

پس از آنکه با فرارسیدن مرگ علاقه و مالکیت و تصرفات شخص از اموال خود قطع شد، محصول عمل وی نه باید متمرکز شود و نه از موارد رشته‌های عواطف و علاقه‌های محرک خارج گردد؛ بلکه باید مآثرک در حد قدرت تولید و مسئولیت سرپرستی تقسیم و توزیع گردد. توضیح آنکه در احکام ارث سه اصل اساسی را باید در نظر گرفت: اصل محرک در عمل؛ اصل عدم تمرکز و رکود مال؛ توزیع در حد قدرت تولید و مسئولیت. محرک در عمل و کوشش، پس از احتیاجات شخصی، علاقه و عواطف به اولاد و والدین و خویشانی است که به واسطه اینان منسوب می‌شوند. انگیزه انسان در کوشش و کار مستمر و وارد شدن در میدان پر مشقت زندگی همین عواطف و علاقه‌هاست. این علاقه‌ها آن قدر محرک و شدید است که انسان در راه آسایش موارد علاقه خود، از آسایش و لذات و چه بسا از جان خود نیز چشم می‌پوشد. چون محرک اعمال مستمر عامه مردم همین علاقه‌هاست، موارد این عواطف و علاقه‌ها حتی در محصول این اعمال دارند. اگر میراث کسی که حق تصرف او قطع شده به علاقه‌مندان نسبی و سببی او نرسد، نیروی محرک عمل سست و ناتوان می‌گردد و بهره اجتماع از نیروی انسانی کاسته می‌شود.

بنابراین، خارج کردن میراث از شعاع علاقه برخلاف فطرت و مصلحت اجتماع است.^۱ اصل قانون ارث و ممنوع بودن ارث‌گذار از تصرفات بعد از

۱- همچنان که ملکات و خوی‌ها و عوارض جسمی، که قسمتی نتیجه عمل و اکتساب است، با وراثت طبیعی به نسل منتقل می‌شود و مجموعاً عامل مهم تکامل موجودات زنده است، محصول مادی عمل و کوشش نیز حق طبیعی وارث اخلاق و ملکات است. در حقیقت وارث صورت دیگری از درگذشته است و چنان که گفته شد، عواطف و علاقه‌ها خود محرک مؤثری در کوشش و عمل است. بنابراین، سهم‌ارث حق طبیعی و عاطفی وارث است و بلکه وارث خود شریک واقعی در ارث است. ولی نباید این مطلب را نادیده گرفت که آن مالی به میراث می‌رود که محصول عمل خالص و مشروع ارث‌گذار باشد. نظر به همین واقعیت است که، علاوه بر احکام معاملاتی و حقوقی تحدیدکننده، در ضمن آیات ارث چندین بار این جمله (با اختلاف ضمیر) تکرار شده: «... بنابراین، پیش از توزیع میراث، باید همه حقوق وصیت‌شده و نشده برداشت شود و میراث تصفیه گردد. پیش از آیات ارث، این دو آیه را نباید از نظر دور داشت:»

خود، میراث را، جز در موارد معدود و استثنایی، در میان وارثین به نسبت خاص تقسیم و توزیع می‌کند.

اصل ارث و توزیع آن ناظر به علاقه‌ها و نسبت‌های محرک است، ولی چگونگی تقسیم بیشتر ناظر به مصلحت وارث و اجتماع است. از این نظر، مقدار مسئولیت نسبت به دیگران و قدرت تولید و توزیع دخالت دارد. و چون مرد، مسئول کفالت زن و عامل عمومی به کار انداختن ثروت است، در هر طبقه‌ای حق او دو برابر زن است و زن چون تحت تکلف مرد قرار می‌گیرد و برای تولید و کفالت اولاد ساخته شده، نه تولید ثروت، همین‌که با مردی همسر و هم‌زندگی شد، صاحب دارایی متساوی می‌شود و چون خرج و استهلاک ندارد و شوهر باید از هر جهت از او کفالت کند، میراث او معمولاً ذخیرهٔ راکدی است و آنچه از راه کسب و کار نیز به دست آورد، از آن خود اوست:»

« این آیه سه اصل اساسی را بیان می‌فرماید: اول،

← «(اموال خود را، که خداوند وسیلهٔ قیام شما گردانیده، به سفیهان ندهید. از قسمتی از اموال آنان را روزی دهید و بیوشانید و گفتار نیک به ایشان گویند و بیازمایید یتیمان را، تا چون به سن زناشویی رسیدند، پس اگر در آنان دریافت رشد کردید، آن‌گاه اموال آنان را به خودشان باز پس دهید.) نساء(۴)، ۵-۶. چون بحث این آیات دربارهٔ حقوق تصرفات مالی است، مقصود از سفاهت و رشد در اینجا نیز مربوط به تصرفات مالی است. بنابراین، کسانی که قدرت فکری در تصرف و تولید مفید و بصیرت در مصرف کردن مال خود را در راه‌های مجاز و مشروع ندارند، اموال مورد تعلق حق تقدیری آنان (به مقتضای ضمیر «اموالکم») از آن عموم و در تصرف حاکم قرار می‌گیرد. پیش از این به تعلیل ضمنی آیه «أموالکم الّتی جعلَ اللّهُ لکم قیاماً» اشاره شد. از ظاهر این آیه چنین استفاده می‌شود که اموال، برحسب وضع عمومی، متعلق به اجتماع و برای قیام عموم است و حقوق فرد عارضی و فرعی است. از این جهت، [شخص] در حال سفاهت و فقد رشد اگر در معرض تعلق ارث یا حق دیگر است، حق او به عموم، که دارای حق طبیعی و اصلی است، برمی‌گردد: «اموالکم الّتی...» و چون صاحب حق فرعی واجد رشد گردید، به وی باز می‌گردد: «اموالهم».

۱- «آرزو مکنید بدانچه خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است. برای مردان بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنان بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند. از خدا بخواهید تا از مبدأ فضلش برای شما بیفزاید. خداوند به هر چیز بس داناست.» نساء(۴)، ۳۲.

امتیاز استعدادها. بنابر این امتیاز، تمناهای بیجا و کینه‌های درونی نسبت به اشخاص نباید پیش آید. دوم، اصل بهره و سود عمل برای مرد و زن، که هر کس بر طبق عمل و کوشش خود باید بهره ببرد. سوم، به جای عقده‌ها و تمنیات نابجا، هر کس باید استعدادها و نیروهای خود را به کار اندازد تا از مبدأ لایزال قدرت بیشتر بهره‌مند شود.

با توجه به این اصول نفسانی و روابط عمومی، قوانین حکیمانه ارث اسلامی (مانند دیگر احکام و قوانین اسلام)، مانند نظام آفرینش، بسی حکیمانه و متقن است. و این را جز صاحبان اندیشه درست و متقن نمی‌توانند درک کنند.^۱

۸) تحدید در تصرف. پس از تحدیدات حق مالکیت و انتفاع و حقوق مبادلات و تحدیدات حقوق واجب، مانند زکات و خمس و صدقات، احکام اسلامی طرق مصرف را نیز محدود کرده. تحدید مصرف ایجاباً بر تولید کالاهای مفید می‌افزاید و ثروت‌ها را در راه رشد اقتصادی و به کار انداختن نیروهای انسانی پیش می‌برد و سلباً از رواج کارخانجات و فرآورده‌های مفسد و مضر به حال افراد و اجتماع جلوگیری می‌کند.

تأثیر کیفیت و کمیت مصرف در چگونگی درآمد و هر دو در چگونگی تولید و توزیع [بر کسی] پوشیده نیست؛ کسی که راه‌های مصرف مضر و بیهوده را به روی خود گشوده و سپس به این‌گونه مصارف معتاد شده، برای یافتن راه‌های درآمد نامشروع پیوسته عقل و اندیشه خود را به کار می‌برد و به تدریج راه‌های دزدی و اختلاس و ربودن سرمایه‌های عمومی و خصوصی به روی همه گشوده می‌شود. به مقیاس افزایش این‌گونه مصارف،

۱- مقلدین و خودباختگانی که از خود تفکر و اندیشه ندارند، یا برای جلب حمایت زنان یا انگیزه‌های دیگر اظهارنظر می‌کنند، مورد نظر نیستند. حکم خاص میراث زن، مانند دیگر حقوق و حدود زن، ربطی به مقام و احترام زن ندارد و از شأن و مقامی که شایسته زن و زن شایسته است نمی‌کاهد. از این گذشته، مسلمان در برابر شارع الهی، که محیط بر مصالح است، لااقل در حد تعبد نسبت به قانونگذار بشری و طیب معالج، باید متعبد باشد. مسلمانان برای جلوگیری از ظغیان کسانی که در اجتماع مسلمانان و به نام مسلمانان نه پیرو مصلحت‌اند و نه دارای تعبدند، غیر از استدلال و منطق، روش دیگری باید پیش گیرند.

وسایل و کارخانجات تولیدی این‌گونه کالاها نیز افزایش می‌یابد (کارخانجات مشروبات‌سازی، دخانیات، فیلم‌های مفسد، مراکز فساد و هنرهای انحرافی و غیر این‌ها از این قبیل است) و به همین مقیاس، وسایل تولید کالاهای ضروری و کمالی و مفید کاسته می‌شود و قوا و نیروهای تولیدی و انسانی از مسیر تکامل زندگی و فکری برمی‌گردد و عاقبت، تاریکی فقر مادی و معنوی افراد و اجتماع را فرا می‌گیرد تا به ظلمت مرگ و فنای عمومی می‌کشاند. این محاسبه راجع به چگونگی مصارف و درآمد هر یک از ملت‌ها و جوامع است. با روابط عمومی ملل، وضع تولید و مصرف کالای انحرافی روز به روز انسان‌ها را به پرتگاه فنا نزدیک‌تر می‌سازد و پیوسته مصرف و تولید کالاهای شخصیت و عفت و عقل برانداز و بلاخیز افزوده می‌شود، تا آنجا که شاید هشتاد درصد نیروهای انسانی و طبیعی مصروف تولید این‌گونه کالاها و سلاح‌های جنگی می‌شود. جنگ‌هایی که جز خودخواهی و برتری‌جویی و عقده‌های نفسانی هیچ منطق عقلایی و انسانی ندارد. همین علل نفسانی گسترش می‌یابد و محرک به کار انداختن نیروهای بشری و صنعتی در راه اختراعات و به کار انداختن کارخانجات سنگین برای ساختن سلاح‌های ویران‌کننده و جهان‌سوز است. مخارج سنگین نظامی و تعلیمات آن‌ها و بایر گذاردن نیروی نیرومندترین افراد بشر و انحراف آنان از طریق تولید و تکامل نیز بر آن افزوده می‌شود. اگر مجموع قدرت‌های بدنی و فکری و صنعتی در راه خیر و خدمت و پیشرفت زندگی و علم مصرف گردد، اگر نفوس بشر هم چندین برابر افزوده شود، هیچ فردی گرسنه و برهنه و بی‌جا و محروم از لوازم زندگی و تحصیل نمی‌ماند و از زمین و دریا و هوا درهای نعمت گشوده می‌گردد و دامنه حیات و معیشت به بیابان‌های قفر و قلل کوه‌ها گسترده می‌شود:»

«.

۱- «اگر اهل دهکده‌ها (شهرنشینان) ایمان آرند و پروا پیش گیرند، به یقین درهای برکات را از آسمان و زمین بر آنان می‌گشاییم. ولی پیوسته تکذیب کردند؛ سپس آنان را، به سبب آنچه به دست می‌آوردند، گرفتیم (گرفتار کردیم)». اعراف (۷)، ۹۵.

این حساب روشن زندگی مرگبار امروز فرزندان آدم است و باید مصلحین و اهل نظر، بر مبنای این گونه محاسبات روشن و قابل درک عموم، چاره‌اندیشی کنند، و گرنه با فرمول‌سازی و محاسبات ریاضی، که بیشتر آن با واقعیات زندگی و عقده‌ها و خواست‌های درهم پیچیده نفوس تطبیق نمی‌کند، نمی‌توان مشکلات زندگی را حل کرد و عدالت عمومی را برقرار ساخت. فرمول‌سازان بی‌شبهت به کسانی نیستند که برای آسایش روندگان به چاله‌های سطحی و پرکردن آن‌ها چشم دوخته و همت گماشته‌اند، ولی از چاه‌های عمیقی که قدم به قدم در سر راه کاروان بشری گشوده می‌شود، غافل‌اند.

وضع عمومی ساکنین کره زمین شبیه ساکنین دهکده دورافتاده‌ای است که خان‌ها و کدخداهای هر محله آن از اختلافات و عقده‌های دیرین مردم بینوا برای بقای قدرت بهره‌برداری می‌کنند و نتیجه رنج و کوشش آنان صرف تهیه چوب و چماق و خنجر و کارد و یا شیر و تریاک و قمار می‌گردد، هر از چندی، به بهانه اینکه بچه‌ای از آن محله بر سر سگ این محله زده یا اسب آنان را رمانده، [اهالی ده] با هم درآویزند و خون یکدیگر را بریزند و محصولات را به آتش کشند و حیوانات را از میان ببرند و ته‌مانده محصول عمل خود را به مأمورین تقدیم کنند و خود گرسنه و برهنه و بی‌خانمان گردند. در این میان، عقلای خیراندیش، به جای ایجاد محیط صلح و امنیت و هدایت و تفاهم و جلوگیری از مصارف بیهوده، سرگرم مطالعه برای پیدا کردن طرق تولید و توزیع عادلانه باشند!

اسلام، هرگونه مصرفی را که در راه تقویت معیشت عموم یا پیشرفت ایمان و فکر و علم نباشد، ممنوع کرده است. بعضی از موارد [نهی از] مصرف‌های مضر یا بیهوده به صورت حکم صریح آمده، مانند مصرف شراب، قمار کردن، تهیه آلات لهو، ذخیره کردن ظروف طلا و نقره، لذات و شهوات پست و غیرقانونی و هنرهای مفسده‌انگیز و بعضی نیز به صورت حکم کلی آمده است که آنچه مضر و بیهوده و تبذیر تشخیص داده شده باید از تهیه و ورود و خرید و فروش آن‌ها جلوگیری شود. از سوی دیگر، هیچ آیینی مانند اسلام به انفاق و صرف مال در راه معیشت عموم و خیرات و بالا بردن

فکر و اخلاق ترغیب و تشویق نکرده است. این حق کفالت و انفاق به عنوان حکم و وظیفه بر هر فرد مسلمان واجب است: «...»
 «...» پیش از ضمانت و مسئولیت افراد، دولت اسلامی نیز موظف

و مسئول نظارت بر مصارف و کفالت عموم است.

اما مصارف جنگی، که درشت‌ترین ارقام مخارج کمرشکن جوامع بشری است، در داخل اجتماع مسلمانان، بر اساس احکام و فرمان‌های جنگ در اسلام، محدود می‌گردد؛ ولی چون جنگ وابسته به وضع و معتقدات عمومی مردم جهان و خارج از حوزه اسلام است، تحدید مصارف جنگی و جنگ جز از طریق تعهدات صلح بین‌المللی امکان ندارد. کشورهای اسلامی، در شرایط کنونی، از تجاوز جنگجویان و متجاوزین برکنار نیستند، بلکه در متن حوادث واقع شده‌اند. از این جهت از فرمان «...» نباید

غافل بمانند. اگر روزی مردم دنیا [از جنگ و خون‌ریزی] به جان آمدند و به خود آمدند و آگاه و ناآگاه هدف نهایی جنگ اسلام را درک کردند: «...»

«...» و دست دوستی و سازگاری به سوی هم

دراز کردند، مسلمانان، بر حسب تکلیف اسلامی، در همزیستی پیش‌قدم خواهند شد: «...»

«...»

در جای مناسب خود درباره حدود و احکام و هدف‌های جنگ اسلامی

سخن خواهیم گرفت.

۹) در خطه و قلمرو اسلامی و حاکمیت این احکام، کارگران و مزدبگیران محکوم طبقه سرمایه‌دار و مقهور دولت نیستند. این گروه هم خود و هم در کار خود آزادند و معیشت آنان برحسب کار آزاد و به مقدار احتیاج [آنان] تأمین می‌شود.

۱- «و در اموال آنان حق معلومی است برای سائل و محروم.» معارج (۷۰)، ۲۴ و ۲۵.

۲- «آماده سازید برای آنان هرچه بتوانید از هرگونه نیرو.» انفال (۸)، ۶۰.

۳- «و بجنگید با آنان تا آنجا که فتنه‌ای نباشد و آیین برای خدا شود.» بقره (۲)، ۱۹۳.

۴- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در محیط سلم (مسالمت‌آمیز) داخل شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.» بقره (۲)، ۲۰۸.

در محیط‌های صنعتی غرب و کارخانجات، که مستقیماً با کارگران و مشکلات آنان سر و کار دارد، این توهم پیش آمده که این مشکلات فقط ناشی از پیشرفت و توسعه کارخانجات است. از این نظر، طرفداران بهتر شدن وضع کارگران بیشتر به علاج‌هایی از قبیل کاستن زمان کار و بالا بردن مزد کارگران و تأمین حقوق آنان، مانند حق بیمه و تأمین معیشت زمان بیکاری و بیماری و پیری، پرداخته‌اند که مربوط و محدود به همین محیط و وضع کارگران است.

اشتراکیون یگانه راه‌حل همه مشکلات فردی و اجتماعی و کارگری را ملی کردن صنایع و تصرف (مالکیت) دولت می‌دانند. از نظر اینان، این یگانه داروی معجز‌آسا و شفابخش همه دردها و بیماری‌های مادی و معنوی و اخلاقی است؛ با آنکه نه پیشرفت کارخانجات علت مشکلات است و نه مالکیت خصوصی یا جمعی یا دولتی علت یا طریق علاج منحصر است.

ریشه همه مشکلات و به‌هم‌پیچیدگی‌ها و فشارهای بر کارگران و نارضایتی آنان هدف‌شدن سرمایه و سودجویی و پرورش یافتن و نفوذ این خوی و خصلت است. انحصار دستگاه‌های تولید و احتکار کالاها و رباخواری از همین ریشه است؛ خواه محتکر و انحصارچی و رباخوار افراد و اشخاص باشند، خواه جمع و دولت. نتیجه و ثمره شوم و خوی سرمایه‌داری بلاقید و شرط و لوازم آن، سلب آزادی و مکیدن و خشکاندن سرمایه‌های بدنی و معنوی کارگران و مزدبگیران و دیگر مردمی است که در سطح این طبقه واقع شده‌اند.

اسلام، از یک سو، با تعالیم معنوی ریشه‌دار خود، ریشه این خوی پلید را می‌خشکاند و با احکام و قوانین صریح و محکم دهنه بر دهان آزمندان می‌زند و، از سوی دیگر، آزادی افراد و از آن جمله کارگران و مزدبگیران را تأمین می‌کند. در چنین محیط و شرایطی، دیوارها و حصارهای سرمایه‌داری پایه نمی‌گیرد، چه رسد به آنکه قلعه غیرقابل نفوذی شود که کارگران و مزدبگیران را محاصره کند. در میان حصار انحصارات و احتکار و سودجویی و سرمایه‌سوزی است که کارگران ناچار جان و قدرت خود را در اختیار سرمایه‌پرستان متکی به قانون و حکومت می‌گذارند، تا رمق حیاتی آنان را بگیرند، و چون خشک و بی‌رمق شدند، مانند تفاله، آنان را بدون هیچ مسئولیتی به دور افکنند. اسلام و قوانین آن بالاتر و پاک‌تر از آن است که به این اندیشه‌ها

و اعمال ناپاک و درنده‌خویی‌ها مجال رشد و میدان دهد، یا در برابر قوانین ناشی از این روش‌ها ساکت باشد. در وضع و شرایط حقوق و احکام اسلامی، کارگر مزدبگیر آزاد و میدان عمل برای او باز است. اینان در شرایط متساوی و متعادل می‌توانند مزد بگیرند یا شریک در سود یا اصل سرمایه باشند. اختیار تعیین مقدار کار و شرکت در سود یا دستمزد تنها به اختیار کارفرما نیست؛ چه دولت باشد و چه سرمایه‌دار خصوصی احکام مضاربه، مزارعه، مساقات، جعاله و اجاره، در فقه اسلامی، بر اساس همین اختیار و آزادی و تساوی حقوق است.^۱

۱- **مضاربه** به معنی عقد قرار عامل (کارگر) با سرمایه‌دار است. در این قرارداد، در سود حاصله، به اقرار و تراضی طرفین، هر دو شریک‌اند و خسارت متوجه سرمایه است. اگر عامل پرداخت مقدار معینی از سود را تعهد کرد، ضامن پرداخت همان است. اگر صاحب مال در ضمن عمل قرارداد را فسخ کرد، عامل حق اجرت‌المثل دارد. و اگر اختلافی در مقدار سرمایه یا سود پیش آید، قول عامل معتبر است. **مزارعه** (کشتکاری) قراردادی است میان متصرف در زمین و عامل. [تهیه] آب و کود و دیگر لوازم و همچنین بذر «به قول راجح»، به عهده زمین‌دار است. **مساقات** (آبیاری) نیز مانند مزارعه است. در این دو قرارداد، عامل شریک در سود است. **جعاله** قرار یک‌جانبه (یا اعلام) پاداش در ازای کاری است که لازم نیست مدت آن معلوم باشد، چنان‌که کسی گوید که هر کس در این زمین آب استخراج کرد یا سنگ‌های زمین را برداشت یا حاصل گم‌شده را یافت، فلان مقدار پاداش دارد یا در سود آن شریک است. **اجاره شخص** به تعهد انجام دادن عمل یا عمل در مدت معین گفته می‌شود. در هیچ‌یک از این قراردادها عامل حق ندارد که عمل مورد قرارداد را با سود کمتر از آنچه تعیین شده به دیگری واگذارد و خود سود بدون عمل بردارد. در این قراردادها و سودهای حاصله [از آن]، فقه اسلامی بر اصل عمل نظارت دارد. منشأ سرمایه عملی است که در فرآورده طبیعی صورت گرفته و چون منشأ مالکیت همان اعمال صورت‌گرفته اصلی است، تا [زمانی که] صورت و اثر عمل در ماده اولی باقی باشد و تا صاحب این حق از آن اعراض نکرده، این حق مالکیت باقی است. بنابراین، با هر عملی که بعد انجام گیرد، حق صاحب سرمایه اولی از میان نمی‌رود و عاملین بعدی یا حق مزد دارند یا شریک در سودند. آلات و وسایل کار، چون در طریق عمل انسانی به کار می‌روند و در سود مستقیماً شرکت ندارند، صاحب آن‌ها می‌تواند اجرت [آن را] بگیرد یا در مقداری از سود شرکت داده شود. اگر حق عامل اولی به صورتی از میان رفت، عاملین (کارگران) بعد، به مقیاس عمل، صاحب کالا یا سود حاصل از آن می‌شوند. در همه این معاملات و قراردادها، سود حاصله، از نظر اسلام، نتیجه انضمام سرمایه و عمل است. اگر پذیرفتیم که سرمایه فعلی محصول عمل ثابت گذشته در کالاهای اولیه است و حق عامل یا عاملین قبلی در آن محفوظ است، باید پذیریم که سود حاصلی از ترکیب اعمال گذشته و فعلی است. بنابراین، اگر سرمایه‌دارای تحرک و ترکیب

همه قراردادهای مالی و سودها و انتفاعهای حاصله از نظر فقه اسلامی بر اصل عمل پایه‌گذاری شده است. سرمایه، محصول عمل اولیه است که در فرآورده‌های طبیعی صورت گرفته. سودها از انضمام اعمال فرعی با عمل اصلی ظاهر می‌شود. با توجه به اختلاف استعدادهایی که منشأ اختلاف ارزش عمل می‌گردد و چون منشأ اصلی ارزش و در نتیجه مالکیت، در اولین عمل ظاهر می‌شود و صورت و اعمال بعدی بر عمل نخستین وارد می‌گردد، قهراً کارگران مراحل بعدی [کار] نمی‌توانند مالک مطلق باشند و همچنین وسایل آلات در سود شرکت ندارند.

صاحب سرمایه، از نظر اصول اسلام، کسی است که صاحب فرآورده یا بدل آن باشد. بنابراین، احیاکننده و حیازت‌کننده عامل شخص دیگری نیستند. همچنین، مالک بذر و ریشه و نهال، خود، مالک میوه و حاصل درخت است و اگر با صاحب زمین و صاحب آلات و ابزار قراردادی نداشته باشد، فقط باید اجرت‌المثل به آنان پردازد و آنان در سود شریک نیستند. کالاهای صنعتی نیز از این اصل خارج نیستند. اصل سرمایه همان مواد اصلی است و

← با عمل نبود، از نظر اسلام سودی بر آن مترتب نیست، مانند ربا. پس، اگر مثلاً در مضاربه سود ثابت برای سرمایه در نظر گرفته شد، جایز و مشروع نیست، چون معامله به صورت ربا درخواهد آمد. فارق اقتصادی ربا با دیگر معاملات و مبادلات همین است که در ربا از سرمایه ثابت و غیرمتحرک سود برده می‌شود، ولی در اجاره اعیان و املاک، گرچه مانند ربا سرمایه ثابت است، چون استهلاک دارد، مال‌الاجاره از جهت استهلاک مشروع می‌گردد. در ربا عین سرمایه نه تحرک دارد و نه استهلاک و رباخوار به هر حال و بدون کم و کاست سود می‌گیرد و سرمایه ثابت است. نتیجه آنکه، برحسب اصول اسلامی، سرمایه نگه‌داری آزاد نامشروع و سرمایه‌داری محدود به احکام و عمل مشروع است. این‌گونه سرمایه‌داری چنان قدرتی ندارد که از کارگر به مقتضای آزادی و اصول سرمایه‌داری معمولی و قوانین آن، مانند عرضه و تقاضا، سلب آزادی کند. علاوه بر قوانین و احکام معاملات، منع از ضرر مستقیم و غیرمستقیم (برحسب قاعده «لاضرر») و منع انحصار نیز بالای سر همه است و حکومت حق دخالت و نظارت و اجرا دارد و می‌تواند برای کالاهایی که مورد احتیاج است یا دستخوش آزادی سودجویان قرار می‌گیرد، نرخ‌های ثابت تعیین کند (چنان‌که در فرمان مالک اشتر به آن تصریح شده). به مقتضای ولایت عامه حاکم اسلامی، کارگران، گذشته از مزدهای مشروع و مورد رضایت خود، در تحت کفالت عمومی‌اند تا اگر مزد یا سود عملشان در وقت اشتغال به کار وافی نبود، یا از کار بازمانده شدند، زندگی آنان از درآمدهای عمومی به اندازه احتیاج و معمول تأمین گردد.

مزدبگیر فقط کسی است که این سرمایه را به صورت دیگری تغییر بدهد و خود مالک آن نباشد. به هر حال، در مجموع محاسبات، هر کس محصول کار خود را می‌برد و آنچه به دست می‌آورد پیش از هر کس دیگر باید به دهان خودش برسد.^۱

۱۰) از امتیازات نظام اقتصادی اسلام حفظ استقلال تصرفات مالی و پرورش شخصیت فرد در ضمن اجتماع است. اگر پذیرفتیم که صورت واقعی اجتماع جز با مجموع روابط حقوقی افراد و طبقات حقیقت خارجی نمی‌یابد و افراد دارای استقلال و شخصیت در ضمن رعایت حقوق دیگران‌اند و اقامه حقوق جمع و حسن روابط برای حفظ استقلال افراد است، نه افراد برای صورت اجتماع، باید بپذیریم که چون افراد دارای دو شخصیت فردی و اجتماعی‌اند، از جهت شخصیت فردی آزادی عمل و تصرف در نتایج عمل خود دارند، و از جهت شخصیت اجتماعی باید تصرفات و منافعشان محدود به مصلحت جمع گردد. البته مصلحت جمع به این معنا نیست که اجتماع شخصیت حقوقی مستقل و جدای از مجموع حقوق افراد داشته باشد. دولت، از این نظر، چون نماینده و وکیل افراد باید باشد، نه نماینده طبقه خاص و نه دارای شخصیت جدا، وظیفه‌ای جز حفظ حقوق یک‌یک افراد و مجموع افراد را ندارد. از این رو، حق ندارد، به عنوان مصالح عالیه دولت یا اجتماع، آزادی و استقلال افراد یا حقوق بعضی از طبقات را به نفع طبقه دیگر سلب یا محدود کند. چون نظر اسلام درباره فرد و اجتماع و دولت خارج از این حدود نیست، آزادی و استقلال محدود به حقوق اجتماع را برای افراد در تصرفات آثار عمل خود جایز و بلکه لازم و حق ثابت و اولی می‌داند، که جز با تأمین این حق خشنودی افراد و دلگرمی آنان در راه همکاری با اجتماع و ابراز استعدادها فراهم نمی‌شود، گرچه از هر جهت آسایش جسمی و وسایل معیشت آنان فراهم گردد.

۱- امیرالمؤمنین علی (ع) راجع به مجاهدین و غنایم و اموال می‌فرماید: «

«(اگر تو [عبدالله بن زمه] است که از آن حضرت و از بیت‌المال درخواست مالی داشت [در کار و جهاد مسلمانان شرکت نداشتی، این را بدان که چیده شده به دست آنان جز برای دهان آنان نیست]؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۲، ص ۳۵۳. این تعبیر بیان کوتاه و جامعی است درباره حق طبیعی و مشروع هر عاملی که ثمره کار هر کس باید به خود او برسد.

نظام سرمایه‌داری، گرچه مبتنی بر آزادی و استقلال افراد است، ولی چون حامی سرمایه‌داری آزاد است یا مانع آن نیست، با رشد طبقهٔ سودجو مآلاً آزادی و استقلال افراد یا از میان می‌رود و یا محدود به منافع طبقه می‌گردد. مارکسیسم، چون بر اساس نظریهٔ انقلابی طبقه‌ای پایه‌گذاری شده، منفک از استبداد طبقه و سلب آزادی و استقلال فردی نیست؛ زیرا بر این اساس، دولت دارای شخصیت مستقل حقوقی یا نمایندهٔ طبقه‌ای خاص می‌شود که لازمهٔ آن نادیده گرفتن یا ناچیز شمردن مجموع افراد و طبقات دیگر است. این رو، برای تیرئهٔ خود، آزادی فردی و دموکراسی و شورای نمایندگان عمومی (حکومت پارلمانی) را به نام وسیله و راه نفوذ سرمایه‌داری متهم می‌کند. این اتهام، در شرایط مختلف کشورها، تا چه حد درست یا نادرست باشد، مورد بحث ما نیست. آنچه نباید از آن چشم پوشید این است که آزادی و استقلال بالاترین مطلوب انسان است.

با تجربه‌های قرن اخیر و از مجموع بررسی‌ها این مطلب مسلم شده است که پیشرفت تولید و رفاه معیشت، اگر در سایهٔ آزادی‌های حقوق فردی پایدار شود، بهتر فراهم می‌گردد و اشتراکی پایه‌دار و پایه‌گیر بدون آن پیشرفتی ندارد. زیرا در محیط محدود سلب آزادی و مساعد نبودن رشد همگانی، پیوسته راه برای سلطهٔ عده‌ای فرصت‌طلب و امتیازجو باز است. و اینان برای حفظ قدرت خود، اجتماع را به هر سو که خواهند، می‌برند و به میل خود اصول را منحرف می‌کنند و هیچ‌گونه جلوگیری و ترمز معنوی (مانند عصمت و تقوا) و یا اجتماعی که همان قدرت و نظارت عامهٔ مردم است، ندارند.

برای تکمیل این بحث باید مفهوم طبقه و علل پیدایش امتیازات طبقاتی و راه‌های جلوگیری از بروز آن بیشتر و عمیق‌تر بررسی شود.

(۱۱) اسلام در میدان اقتصاد مانند روابط معنوی و علاقه‌های اجتماعی، دارای اصول ثابت و احکام و قوانین متطور است. اصول ثابت آن منشأ و مبدأ احکام متطور و پایهٔ روابط عمومی است. احکام موضوعات و مسائل مستحدثه باید منطبق بر اصول ثابت و مصلحت باشد. بر این اساس، احکام اسلام هم ثابت و هم متطور است و جامعه‌ای که با این اصول و احکام اداره

شود نه متوقف می‌شود و نه سابق و لاحق و کهنه و نو آن از هم گسیخته و غیر مرتبط است.^۱ این محکوم و مقهور شدن و خودباختگی مسلمانان در برابر بیگانگان و حکومت‌های وابسته به آنان است که مسلمانان را در هر جهت از تحرک بازداشته و نظام اقتصادی اسلام نیز، مانند شئون دیگر، متوقف گردیده است.

تسلط نظام طبقاتی و سرمایه‌داری پیرو یا وابسته به غرب و سکون و توقف فقه اسلامی این اشتباه را برای بعضی پیش آورده که اسلام طرفدار نظام سرمایه‌داری است. در فقه اسلامی که متضمن و منبع احکام و حقوق اسلامی است، هیچ حکم کلی و جزئی نمی‌توان یافت که به سود افراد یا طبقات خاص و به زیان دیگران باشد. اگر در بعضی موارد و مسائل شرعی رنگ سرمایه‌داری به چشم آید، مربوط به تأثیر محیط است. در اصول فقه و احکام اسلامی، با قدرت خلاقه و وظیفه مهم و بی‌مانندی که نشان داده، بیان و تحدید و تعیین حقوق و حدود و روابط به مقیاس حق و عدالت و قسط است. تشخیص و استنباط حقوق و حدود اسلامی به عهده علمای و مجتهدین است که تفکر آنان از آیات قرآن و سنت متقن و روش عملی اولیای اسلام و ذهن روشن و آزاد سرچشمه می‌گیرد. این‌ها خطوط درشت و برجسته مبادی محکم اسلامی است که اهل اجتهاد و استنباط، احکام فرعی و مسائل مستحدثه را از روی آن‌ها باید ترسیم و پی‌ریزی کنند و حق ندارند اندکی از رسم و هدایت این خطوط و مبادی منحرف شوند و یا تجاوز کنند. اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی، آیات قرآن و احادیث اسلامی است که سراسر دعوت به اقامه عدل و حق و قسط است. تنها لفظ «قسط» که مقدار و سهم و نصیب عادلانه است و دعوت و هدایت به آن، با تعبیرات مختلف، در بیش از ۲۵ آیه آمده که از آن جمله این آیات است: « » « » « » « » « »

۱- این بحث به تفصیل، تحت عنوان فقه اسلامی، آمده است.

۲- «به عدل رفتار کنید.» حجرات (۴۹)، ۹.

۳- «خداوند قائم به قسط است.» آل عمران (۳)، ۱۸.

۴- «آن کسانی از مردم که به قسط امر می‌کنند.» آل عمران (۳)، ۲۱.

« » « » « »
 « » « » « »
 «. » « »

امر و دعوت به مفاهیم و معانی مرادف با قسط [مانند] تقسیم به عدل و رساندن حق به ذی حق و نهی از نادیده گرفتن و نرساندن حق هر فرد و گروهی به آنان، با بیانات و تعبیرات دیگر، بیش از این‌ها در قرآن آمده است. از آن جمله آیاتی است که از «بخس» (نادیده گرفتن و تجاوز به حق عینی) نهی فرموده: «

»

از مضمون و ترکیب و لغات این آیات و مانند آن‌ها و آیات و احادیثی که در این بحث قبلاً به آن‌ها اشاره شده، اهل نظر و اجتهاد اسلامی مسائل حقوقی مورد ابتلا و روابط اقتصادی را به صورت احکام مشخص و مبین درآورده‌اند. [اهل نظر و اجتهاد] دربارهٔ مسائل و موضوعاتی که پیش می‌آید بر

۱- «بکشید که پیوسته به پادارندگان قسط باشید.» نساء (۴)، ۱۳۵.

۲- «گواهان به قسط باشید.» مائده (۵)، ۸.

۳- «در میان آنان به قسط داوری کن.» مائده (۵)، ۴۲.

۴- «کیل و میزان را به قسط ایفا کنید.» انعام (۶)، ۱۵۲.

۵- «وزن را به قسط به پا دارید.» رحمن (۵۵)، ۹.

۶- «برای اینکه مردم قسط را برپا دارند.» حدید (۵۷)، ۲۵.

۷- «بگو: پروردگرم به قسط فرمان داد.» اعراف (۷)، ۲۹.

۸- «با ترازوی مستقیم بسنجید.» اسراء (۱۷)، ۳۵؛ شعراء (۲۶)، ۱۸۲.

۹- «دربارهٔ اشایی که از آن مردم است چیزی نگاهید و در زمین، بعد از اصلاح آن، افساد نکنید.» اعراف (۷)، ۸۵.

۱۰- «دربارهٔ اشبای مردم چیزی از حقشان نگاهید و در زمین تباهکارانه نکوشید.» هود (۱۱)، ۸۵؛ شعراء (۲۶)، ۱۸۳. اگر کسی تصور کند که این اوامر مؤکد دربارهٔ اقامه و اجرای عدل و قسط از حدود بند و موعظه تجاوز نمی‌کند، نظر و مقصد این آیات را درک نکرده است. از لحن و تعبیرات مختلف و تأکیدات این آیات مشهود است که نظر حکمی و قانونی در میان است و احکام و قوانین، بعد از تشخیص موضوعات، بر طبق این فرمان‌ها باید تدوین گردد و شخص والی و حاکم اسلامی ضامن همین اجرای قسط و عدم انحراف است. امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ شرایط والی می‌فرماید: «

عمومی مردم] که مردمی را بر دیگری برگزیند.» نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

طبق همین اصول و از همین معانی باید [راه حل و چاره را] کشف کنند و نظر دهند و فضای خالی مسائل پیش‌آمده را پر سازند. بنابراین، وظیفه محقق و متفکر اسلامی همان کشف و تطبیق است. اصول حقوقی و اقتصادی دیگر در حال تأسیس و تجربه است و، از این رو، چنان شعاع وسیع و همه‌جانبه ندارد که بر همه مسائل نو به نو و جزئیاتش پرتو افکند. پایه‌های مذاهب جدید، برخلاف فقه اسلامی، استحکامی ندارد که با اطمینان بر روی آن بنا ساخته شود و استقرار یابد.

(۱۲) بنابر آنچه گفته شد، اقتصاد اسلام مبتنی بر اصول حق و عدالت است، نه متکی بر [منافع] گروه و طبقه خاص. از نظر اسلام، پیدایش امتیاز طبقات امر اصیل نفسانی و ضرورت لاعلاج اجتماعی نیست. پیدایش طبقات نتیجه انحراف افراد و اجتماع از اصول حق و عدل و ریشه گرفتن اندیشه تجاوزه و استثمار و استعمار است. صورت اجتماع نمایاننده روابط افراد است و روابط افراد ظهور اندیشه و افکار و اخلاق آنان است. اندیشه و روحیات افراد به هر صورتی که تغییر کند، روابط عمومی و صورت اجتماع نیز تغییر می‌یابد:»

همین‌که در خلال تاریخ و در ظروف مختلف و به صورت‌های کوچک و بزرگ پیدایش اجتماعات پیوسته و بدون طبقه را مشاهده می‌کنیم، دلیل قاطعی است که ظهور طبقات ضرورت تاریخی نیست و همین‌که هر دسته و گروهی در مقابله با یکدیگر به حق و عدل تمسک می‌جویند و نظرهای خود را کلی می‌دانند، دلیل روشنی است که حق و عدل واقعیتی دارد و آنچه نسبی و متغیر است، فقط مصادیق و تطبیقات است. اگر حق و عدل را فقط نسبی بدانیم، نباید [فروید آمدن] تازیانه جانگداز و شمشیرهای بران مالکین و برده‌داران را بر بدن‌های بردگان و دهقانان ناروا و ظلم بدانیم؛ بلکه باید اینان را مستحق عذاب

۱- «خداوند آنچه را که در مردمی هست تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را که در درونشان است تغییر

دهند.» سوره رعد (۱۳)، ۱۱. این حقیقت با تعبیر دیگر نیز در قرآن کریم آمده است:»

؛ این از آن جهت است که خداوند چنین

نبوده که نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر دهد، مگر آنکه آنچه را در درونشان است تغییر

دهند.» انفال (۸)، ۵۳.

بدانیم و از سرمایه‌داران و استعمارگران این همه شیکوه نکنیم و آه و ناله سر ندهیم. آیا درست است که حق و عدالت، که خواست همه‌جایی و همیشگی بشر در هر حال و در هر زمان بوده است، از جنگ [میان] طبقات ناشی شده یا بر آن پایه‌گذاری شده باشد؟ آیا جنگ و اختلافات طبقات که پایه‌تجاوز و ستم است، می‌تواند در نهایت منشأ عدل و خیر گردد؟ اگر زیربنا پیوسته جنگ و تضاد باشد، چگونه تصور می‌شود که روبنا روزی صلح و سازگاری از کار درآید؟

از نظر اسلام، زیربنای واقعی افرادند و بنای نفوس بر نفسیات است و برای تغییر نفوس، باید ایمان به حق و عدل تحکیم و مشخص گردد. با چنین تغییری است که اساس و ظواهر زندگی و اجتماع تغییر می‌یابد. آن‌گاه، انسان‌ها محکوم محیط موجود و جبر آن می‌گردند که خود به صورت آلت بلااراده درآمده باشند.^۱

با دقت و بررسی در مجموع احکام و قوانین اسلامی، این مطلب بر هر صاحب‌نظری روشن می‌شود که این احکام مبتنی بر یا ناشی از محیط طبقاتی یا به سود طبقه‌ای و به زیان طبقه‌دیگر نیست و فقط بر اصول حق و عدل و بر همین مبدأ استوار است و وضع فاسد تیول‌داری یا سرمایه‌داری و بردگی در تشریح این احکام دخالت نداشته است. این خود نقض تصور قدرت خلاقه و خداوندگاری نظام طبقاتی و تأثیر بلامعارض آن در پیدایش جوامع و افکار و حکومت‌هاست؛ ولی درک این حقیقت برای کسانی که خود محصول و محکوم نظام طبقاتی بوده و هستند، بسی دشوار است. درباره علل پیدایش امتیازات طبقاتی و چاره‌جویی اسلام راجع به آن و برده‌داری در فصل بعد بحث خواهیم کرد.

۱- اسلام با چنین تغییری در نفوس توانست ظواهر اجتماع و روابط را تغییر دهد و در محیط غارتگری و تجارت محدود و سلطه جبارانه طبقه اشراف و شیوخ عرب و ملوک بر عامه مردم، صورت کاملی از عدالت و حقوق مشخص را بنمایاند و این صورت را در محیط‌ها و با شرایط مختلف گسترش دهد. اروپای قرون وسطا، با تحولات ناگهانی صنعت، نخست انسان‌ها را مقهور کرد و قوا و استعدادها را در کارخانجات خشکاند و سپس آنان را محکوم تقدیر و محیط کرد و به صورت آلات بلااراده درآورد. همین انسان‌ها همین که نسیم آزادی به مشامشان رسید و استعدادهاشان برانگیخته شد، برضد محیط طغیان کردند. [اکنون] این وضع خاص قرون صنعتی غرب برای بعضی از اهل نظر و چاره‌اندیشان مقیاس گذشته تاریخ و یگانه راه چاره آینده شده است.

۱۳) قرآن، پیش از بیان احکام و مقررات درباره تنظیم و تحدید روابط و علایق مالی، فکر و عقیده شخص موحد را به مبدأ و منشأ اصلی همه حقوق و تصرفات در مظاهر و نیروهای طبیعت متوجه می‌سازد. این بینش اعتقادی که همه هستی مخلوق و مُلکِ مبدأ و خالق و مدبّر عالم است، اصل ایمان به توحید است. بنابراین، «^۱ که^۲» است، نوع آدمی را با قدرت عقل و تصرف آنچنان آفریده و برگزیده که بتواند شعور و اندیشه و جوارح [خود] را در کشف اسرار و خواص موجودات به کار ببرد و در راه انتفاع خود آورد. از این رو، قرآن این پدیده متفکر و صاحب قدرت را، بیش از هر نام و عنوان دیگر، به عنوان «خلیفه» معرفی کرده: «

این گونه بینش توحیدی و عنوان خلافت انسان «خلیفه» را آنچنان مسئول انجام دادن و به ثمر رساندن وظیفه خلافت می‌گرداند که از آن حد نه می‌تواند تجاوز کند و نه درباره مسئولیت خطیر خود کوتاهی کند و در همان حال که به موجب اندیشه و تصرف، آزاد و مستقل و مختار است، برحسب عنوان خلافت، محدود به اجرای اراده و مقصود صاحب امر و خلق است. به عنوان خلافتی که با عقل کاشف و قدرت تصرف به او داده شده، باید اسرار و آثار کائنات را کشف کند و به مواد و نیروهای طبیعت صورت کمال و مفید ببخشد و بر طبق اراده مبدأ هستی بخش که همان احکام و قوانین اوست، بهره گیرد و بهره رساند. این احکام و حدود مبین حقوق عمومی در موارد خلافت است که تجاوز از آن تجاوز از خلافت و سرکشی بر ولی نعمت است. بنابراین، هر شخص مسلم و موحد، بیش از مسئولیت ایمانی و کلی که راجع به احترام و حفظ حقوق دیگران و ضمانت عمومی و اجرای احکام دارد، ملتزم به اجرای اراده و فرمان آن مالک متصرف بحقی است که خود هم ملک و هم خلیفه و نایب اوست.

۱- «ای دارنده دارایی». آل عمران(۳)، ۲۶.

۲- «خلق و امر از آن اوست». اعراف(۷)، ۵۴.

۳- پیش از این، در زیر عنوان «پایه‌های اقتصادی اسلام و ریشه‌های احکام آن»، آیاتی که راجع به مالکیت به حق خداوند و خلافت انسان و تسخیر موجودات برای او در قرآن آمده است، ذکر شد.

۱۴) آن‌سان که انسان موحد خود را نماینده «مالک‌الملک» و نمایاننده اراده و مجری فرمان او می‌داند و خود را در تصرفات مستقل و تام‌الاختیار نمی‌داند، به مال و علاقه‌های آن نیز نظر استقلالی نمی‌تواند داشته باشد. با این نظر، مال و تصرفات در آن جز وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد و هدف‌های انسانی و جایگاه‌های اخروی نیست.

هدف پنداشتن ثروت در روابط اقتصادی یا وسیله گرفتن آن برای رسیدن به شهوات و آرزوهای پست حیوانی، ناشی از انحراف فکری و کوتاه‌نظری و واژگونی انسان است. این فکر و نظر انحرافی مؤثرترین علتی است که طبقات و جوامع را، به تبع افراد و مانند آنان، به سوی جمع و ذخیره ثروت از هر طریق و به هر راه می‌کشاند و انسان‌ها را وسیله‌ای برای تولید و سودبری و تمرکز اموال می‌گرداند و هرگونه ظلم و تجاوز را در این راه روا می‌دارد و، در نتیجه، طریق رشد همگانی و تولید و توزیع عادلانه را می‌بندد.^۱

۱- از آن هنگام که انسان مال را وسیله قدرت و تأمین زندگی تشخیص داد، به آن روی آورد و هرچه قدرت تأثیر مال بیشتر شد، تأثیر آن در خاضع کردن نفوس در برابر قدرتش بیشتر گردید. در مقابل این وضع، همیشه مردان واقع‌بین و خیراندیش بوده‌اند که با تعلیم و تربیت و گاهی از طریق وضع قوانین، می‌کوشیدند تا اذهان را روشن و مردم را هدایت کنند تا مال و ثروت را به چشم وسیله بنگرند. قدرت و نفوذ تعالیم پیامبران در بالا آوردن عقل‌ها و روشن کردن اذهان و درهم شکستن بت مال، مانند دیگر بت‌هایی که خود در واقع از مظاهر مال‌پرستی است، تأثیر بسزایی در استقامت فکر و اندیشه بشر داشت. از این رو، پیش از تحولات صنعتی، گرچه مشکل تولید و توزیع ثروت همیشه از مشکلات روابط زندگی بوده، ولی یگانه یا مهم‌ترین مشکلات به شمار نمی‌آمده است. پس از تحولات صنعتی، بت غول‌پیکر صنایع مولد سربرداشت و پیوسته رشد کرد و قد برافراشت؛ چنان‌که ملت و دولت، مالک و دهقان، کارفرما و کارگر، همه را در پیشگاه خود خاضع کرد و به سجده درآورد. این بت مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مشکلات زندگی بشر را پیش آورد. در غرب، به پا خاستن صنایع مقارن شد با سقوط نفوذ دستگاه‌های دین از افکار و رمیدگی عامه مردم از تعالیم آن، چنان‌که در زیر پرده تشریفات پوچ دین که با خرافات و ظلم و پشتیبانی از ستمکاران و مقاومت در مقابل پیشرفت عقل و علم بود، اصول تعالیم پیامبران را نهان کرد و آنچه دین بود، چنان جاذبه‌ای نداشت که مردم را سربلند و حاکم بر مال و شهوات نگه‌دارد. هرچه جاذبه معنوی تعالیم دین و ایمان به اصول آن سست‌تر می‌شد و نفوذ بت قرن تجدد با ثروت و خیراتش گسترش می‌یافت، حکومت و سلطه آن بر اندیشه‌ها و افکار و اراده‌ها نافذتر می‌گردید، تا آنکه عملاً شعار عمومی صنعت و ثروت‌پرستان

← این شد که کوشش فکری و بدنی و استعدادها و مواهب انسانی در راه صنعت و افزایش ثروت [بذل شود]، زیرا معبود و مقصود نهایی شناختن مال و ثروت و قربانی کردن همه چیز انسان‌ها در پای آن از واژگونی فکری بشر [سرچشمه می‌گیرد] و مانند بت‌پرستی‌های دیگر منشأ انحراف‌ها و زیان‌ها و مخالف با فطرت و راه مستقیم است، این عبودیت، کینه‌توزی و تضاد طبقاتی و عکس‌العمل آن [موجب] پیدایش مکتب‌های انقلابی و کینه‌جویی گردید.

سرمایه‌داری جبار، گفتار و کردارش این است که همه چیز، از علم و صنعت، جنگ و صلح، حکومت و اجتماع و اخلاق، برای افزایش ثروت است. مکتب‌های اشتراکی پیشرفته می‌گویند که همه این‌ها ناشی از مال و چهره‌های گوناگون آن است. بنابراین، بدون هیچ اغراق‌گویی، هر دو گروه معبود و خلاق را ثروت و افزایش آن می‌دانند و در این اصل هر دو، با دوگونه تعبیر، اتفاق‌نظر دارند. از این جهت، اختلاف این دو نظر و مکتب، فرعی و در طریق افزایش تولید و چگونگی تقسیم و توزیع است؛ و چون اصل مشکل، که همان بت‌شناختن ثروت و تولید و هدف معبود قرار دادن آن است، از هر دو نظر مشترک و ثابت است و این مشکل روحی و فکری با طرح‌ها و عناوین این مکتب‌ها حل نمی‌شود. در طریق عمل هر گرهی هم گشوده شود، اطراف آن پیچ‌ها و گره‌های دیگری در میان می‌آید، تا آنجا که چون از حل عملی مشکلات ناتوان می‌شوند، حل نهایی را به قدرت خلاقه و شمشیر برآن تاریخ حواله می‌کنند و از واقعیات زندگی به تخیل و ذهن روی می‌آورند و [خود را] به آینده امیدانگیز دلخوش می‌دارند. حل مشکلات، چنان‌که پیش از این گفته شد، در خود انسان‌ها و از آنان است. این‌گونه حل هم مشکل است و هم آسان. مشکل است برای آنکه قدرت هدایت و رهبری به دست کسانی است که خود محکوم مال و شهوات ناشی از آن‌اند و برکنار کردن این‌ها و آزاد کردن مردم از سحر و افسونشان آسان نیست. آسان است برای آنکه فطرت و عقل آزاد و ریشه‌تعالیم پیامبران، به خصوص در شرق، مؤید و رشددهنده این فکر است که انسان برتر و با ارزش‌تر از آن است که محکوم و مملوک مال گردد و آن را هدف و غایت خود سازد. با تجمع و تمرکز این‌گونه انسان‌ها و دادن هدایت و رهبری جامعه، هرچند محدود باشد، به آنان، که چنین آزاد و بلندنظرند، مردم محکوم و خسته دنیا را که از فشار مال‌پرستی و ضد و نقیض‌گویی‌های پیشوایان بت‌پرست آن و جنگ‌های ناشی از آن به جان آمده‌اند، [به سوی آن جامعه] جلب می‌کند. نمونه این‌گونه هدایت و جامعه‌ناشی از آن همیشه در دنیا بوده است و امروز هم در شرق که مهد پرورش معنویات است، دیده می‌شود. شعار اقتصادی در این‌گونه جوامع باید به این صورت درآید که تولید و افزایش آن و مال و مظاهر آن وسیله و در راه آسایش و تعلیم و تربیت و ظهور استعدادهاست. توزیع نیز، بر همین اساس، با مسئولیت عمومی قدرت حکومت تنظیم می‌گردد. با این طریق عملی می‌توان این بت بزرگ قرن صنعت و علم را درهم شکست و تاریکی‌های چشم‌گیر ناشی از آن را زایل کرد. فرمان انفاق «... که پیوسته در خلال آیات قرآن آمده و از شرایط اولی ایمان و قسمتی از فرایض است، برای همین تغییر نظر و در طریق وسیله شناختن تولید و توزیع در راه خیر عمومی و همه‌جانبه است: «...»

←

این دو گونه نظر - نظر هدفی یا وسیله‌ای - از جهت تأثیری که در همه شئون حیات معنوی و زندگی مادی آدمی دارد، مورد نظر خاص همه پیامبران و مصلحین بلند نظر و به خصوص تربیت و احکام اسلامی است. کوشش رهبران الهی را، برای چنین تحول فکری و توسعه نظر، نباید فقط مواعظ روحی و اخلاقی برای افراد پنداشت، بلکه باید به اهمیت این نقطه تحول و تأثیر شایان آن در همه شئون حیات بشری پی برد.

کسانی که با نظر سطحی به این گونه تعالیم می‌نگرند و این تعالیم را مواعظ فردی و برای محیط مساجد و معابد می‌پندارند، به این حقیقت توجه ندارند یا نمی‌خواهند متوجه شوند که اجتماع جز ترکیبی از افراد نیست و کیفیت روحی و اخلاقی افراد است که هدف‌های اجتماعی را تعیین می‌کند یا

«بقره (۲)، ۳. مفهوم وسیع و درست سرمایه‌داری همین است که مال و افزایش آن هدف و مقصود عمومی باشد، خواه هدفگیری مال مقصود اشخاص گردد یا حکومت. این تصور اشتباه یا از بی‌توجهی به واقع است که اگر افزایش ثروت مقصود نباشد، تولید کاسته می‌شود یا ثروت عمومی افزایش نمی‌یابد. زیرا لازمه هدف قرار دادن تولید یا سود، نادیده گرفتن و مقهور کردن افراد و استعدادها در طریق وصول هرچه بیشتر به آن است. در این طریق، چنان‌که باید استعدادها مستقل بار نمی‌آیند و آزاد به کار نمی‌افتند. در نتیجه تولید، که محصول عمل و ابتکار است، ریشه نمی‌گیرد. در مقابل، اگر هدف، بالاتر از نفس تولید باشد، موانع و بندهای بروز استعدادها مستقل باز می‌شود و قدرت محرکه بیشتر می‌گردد. این نتیجه، گرچه آهسته و دیر حاصل می‌شود، ولی ریشه آن عمیق‌تر و محصول مادی و معنوی آن رو به افزایش می‌رود. منظور از هدف نگرفتن مال و افزایش ثروت این نیست که هدف عمومی کمالات و مقامات عالی انسانی یا آخرت گردد، چون درک این هدف‌ها و نظایر آن برای عامه مردم در شرایط کنونی دنیا آسان نیست؛ مقصود این است که مال نه هدف، بلکه به عنوان وسیله منظور گردد و نخستین وسیله برای رفع احتیاجات و حیات عمومی و عامل محرک و قیام قرار گیرد؛ به تعبیر قرآن کریم: « (نساء (۴)، ۵) و مانند خون در پیکر عمومی به سهولت به گردش درآید و هر عضوی، فراخور احتیاج و استعداد خود، از آن غذا و بهره گیرد و پس از آن وسیله در راه به کار افتادن استعدادها و سپس بالا بردن عقول و افکار و اندیشه‌ها شود.

۱- نگوشت‌های ادیان از دنیا و ستایش‌های [آن‌ها] از آخرت، به معنای وسیع این دو کلمه برای توسعه نظر و برگرداندن چشم‌انداز انسان‌ها و بالا آوردن آنان از محیط دید حیوانی است. از تأثیر عمیق این‌گونه انقلاب درونی در تنظیم و تحکیم اصول سعادت‌بخش نمی‌توان چشم پوشید.

تغییر می‌دهد و مسیر عمومی را به سوی خیر یا شر پیش می‌برد یا از آن برمی‌گرداند.

رابطه اقتصادی افراد با یکدیگر و با اجتماع مانند رابطه اجزا و اعضای بدن با یکدیگر و با مجموع بدن زنده است. هر یک از اعضای بدن غذای طبیعی را می‌گیرد و آن را به همان صورت یا با تبدیل به ماده دیگر پس از صرف یا ذخیره، در حد احتیاج به اعضای دیگر می‌رساند. این تولید و توزیع و جذب و دفع، مقصود نهایی پیکره موجودات زنده نیست. مقصود نهایی، پس از حفظ و نمو، ابقای نوع است که در گیاهان به وسیله میوه و بذر و در حیوانات از راه تناسل و بقای نوع تأمین می‌شود. در وجود انسان به این حد متوقف نمی‌گردد، بلکه مجموع فعالیت‌های اعضای جسمی در تولید و توزیع به نیروهای فکری و قدرت‌های کشف و خلاقه می‌رسد و در اثر آن استعدادها و مواهب انسانی رخ نشان می‌دهد و بالا می‌آید.

تولید و توزیع مواد طبیعی در پیکر بزرگ اجتماع از این حد طبیعی و نظری نباید تجاوز کند تا هر کس، فراخور استعداد فکری و بدنی خود، مواد مورد احتیاج را از طبیعت بگیرد و به غذا و دیگر وسایل تبدیل کند یا در دسترس عموم بگذارد و هر کس به اندازه احتیاج از آن بگیرد. هر عضوی، با کوشش مستمر و متضامن با اعضای دیگر، می‌تواند این وظیفه حیاتی خود را به ثمر برساند. از این راه، درهای بسته خیرات طبیعی گشوده می‌شود و همه بهره‌مند می‌گردند. نتیجه نهایی همه این کشش‌ها و کوشش‌ها نخست تقویت بنیه مزاجی افراد و اجتماع است و سپس محکم شدن بنیه فکری و اخلاقی [آنان]، تا با اتکا به قدرت‌های معنوی و روحی بتوانند به پاخیزند و از گهواره زمین بی‌نیاز و برای رستاخیز عظیم آماده شوند: « با این‌گونه نظر و عاقبت‌اندیشی که انسان‌ها مال را در روابط اقتصادی «دنیا»

۱- «آیا زمین را گهواره پرورش (پرورشگاه) قرار نداده‌ایم». نبأ (۷۸)، ۶. گهواره را نمی‌توان موطن زندگی طفل دانست. این زندگی موقت برای آن است که بدن و عضلات او محکم گردد و بتواند به پای خود برخیزد. قرآن زمین را گهواره خوانده تا ساکنین آن متوجه شوند که زندگی در آن برای آن است که قوای فکری و اخلاقی محکم شود، تا مستقل گردد و از آن جدا شود. « همانا آن روز جدایی وعده‌گاه بوده است.» نبأ (۷۸)، ۱۷.

وسیله و مقدمه بنگرند، می‌توانند زندگی خود را برای رسیدن به هدف‌های برتر تنظیم کنند. چون شعاع این نظر در تنظیم زندگی و برای بهره‌کافی گرفتن از مواهب طبیعت در راه رسیدن به مراتب بالاتر و در روابط مالی تأثیر بسزا دارد، بسیاری از آیات قرآن و سخنان رهبران بزرگ متوجه هدایت افکار به این حقیقت است.

در سوره کهف، پس از آنکه این گونه فکر و نظر را به صورت مَثَل از دو شخص و در عاقبت کار آن دو بیان می‌کند، حقیقت دنیا را به این صورت می‌نمایاند: «

«^۱ و در این آیات: «^۲»
 «^۳ برگزیدن و چشم
 دوختن به زندگی پست را ملازم با طغیان و جایگزینی در جهنم و منشأ سرپیچی و بی‌توجهی اعلام کرده است.
 امیرالمؤمنین علی(ع)، در موارد مختلف، واقعیت دنیا و مال را با تعبیرات گوناگون بیان و با هم مقایسه کرده، تا شاید چشم مال‌اندوزان و ثروت‌جویانی را که چشم به مال دوخته و آن را هدف می‌پندارند، باز کند. آن حضرت، در کلمات کوتاهی، مال را با علم و عقل مقایسه کرده است، تا شاید این جمله‌های کوتاه ذهن به ذهن بگردد و در خاطره‌ها جای گیرد و چشم‌های حریص را باز کند. از آن جمله این عبارات است: «

۱- «داستان زندگی دنیا را به این صورت برای آنان بنما، که چون آبی که از بالا فرود آوریم، پس گیاه گوناگون زمین به وسیله آب باهم آمیخته گردد؛ سپس اندکی بیش نباید که به صورت گیاه خشک خرد شده‌ای گردد که بادها به هر سو پراکنده‌اش کنند. خداوند بر هر چیزی بسی تواناست. مال و فرزندان آرایش زندگی دنیا است و ماندنی‌های شایسته در پیشگاه پروردگار تو دارای گزیده‌تر پاداشی و گزیده‌تر آرزویی است.» کهف(۱۸)، ۴۵ و ۴۶.

۲- «اما آن‌کس که طغیان کند و زندگی دنیا را برگزیند پس بی‌گمان جهنم همان جایگاه است.» نازعات(۷۹)، ۳۷-۳۹.

۳- «بلکه می‌گزینید زندگی دنیا را، با آنکه آخرت بهتر و باقی‌تر است.» اعلی(۸۷)، ۱۵ و ۱۶.

» «.

» «.

» «.

» «.

» «.

» «.

» «.

» «.

این نمونه‌هایی از نظر اولیای اسلام نسبت به مال و روابط آن است، تا شاید چشم عقل بشری بازگردد و ثروت را در طریق بیدار شدن استعدادها و به کار افتادن مواهب انسان‌ها به کار برد، نه اینکه این مواهب پرارزش فدیة تمایلات مالی و جمع و ذخیره ثروت گردد.

این چهارده اصل، (که به نظر نگارنده) اصول امتیازات خاص مالکیت در روابط مالی اسلام است، خلاصه قسمتی از مطالب و بحث‌های گذشته این کتاب است. فروع و جزئیات تطبیقی منصوص و غیرمنصوص از این اصول تفریع می‌گردد. بنابراین، حاکم اسلامی، به وصف خاص، که باید دارای قدرت اجتهاد باشد یا از مجتهد زمان الهام گیرد، از این جهت دو وظیفه اساسی دارد: یکی اجرای احکام منصوص و دیگر استخراج و

۱- «خیر در این نیست که مال و فرزندت بسیار شود؛ همه خیر در این است که دانشت بسیار و خردت بزرگ شود.» مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱، ۱۸۳؛ آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶، ص ۲۸۵.

۲- «دانش تو را پاسبانی می‌کند و تو مال را پاسبانی.» نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۳- «مال را بخشش می‌کاهد و دانش با بخشش پاک و افزوده می‌گردد.» مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴- «دانش حاکم و مال محکوم است.» همان.
۵- «مال‌اندوزان با وجود زنده بودن نابود شدند و دانشمندان تا روزگار باقی است باقی‌اند.» آمدی تمیمی، عبدالواحد، همان، ص ۴۷.

۶- «دست پرورده داری با از میان رفتن مال از میان می‌رود.» مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۲۳، ص ۴۴؛ آمدی، تمیمی، عبدالواحد، همان.

۷- «هیچ بی‌نیازی چون عقل و هیچ نیازمندی چون جهل و هیچ میراثی چون ادب نیست.» نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۸- «هیچ مالی بهره‌ده‌تر از عقل و هیچ تجارته‌مانند عمل صالح نیست.» نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

استنباط فروع غیرمنصوص و تطبیق آن بر موضوعات. و از جهت وصف ولایت، همچنان که دستش در تصرف منابع عمومی باز است و بر تولید و توزیع نظارت کامل و در عواید عمومی و دولت اختیار دارد، کفالت و تأمین زندگی افراد را نیز به عهده دارد. بر این مبنا، حق دولت، حاکم بر حقوق افراد است.

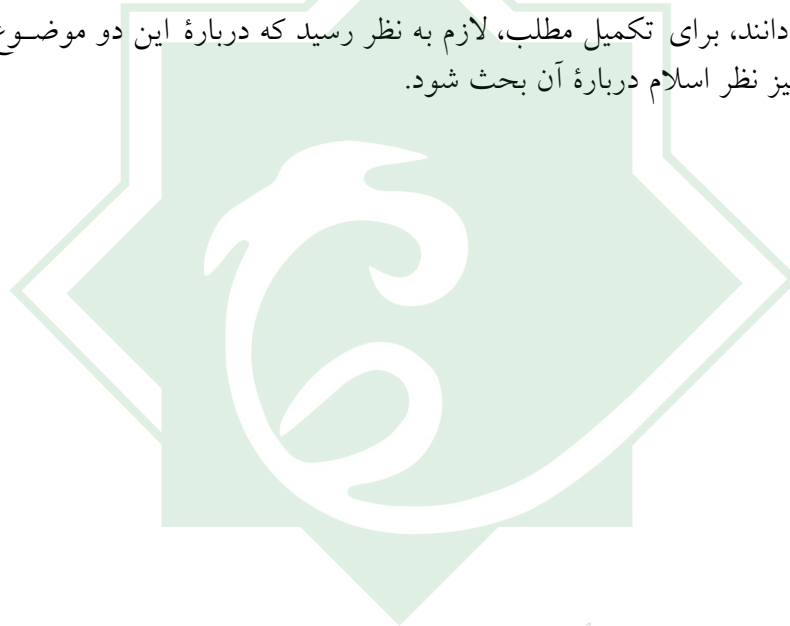
نمونه کامل اجتماع و حکومت اسلامی شکلی است که در آغاز طلوع اسلام و پس از هجرت رسول اکرم (ص) و مسلمانان اطراف به مدینه، در روابط عمومی مسلمانان با یکدیگر و با هیئت دولت به خود گرفت. برای اینکه این شکل پیوسته در خاطرها بماند، شهر یثرب « خوانده شد. در این شهر نمونه، قسمتی از اموال خصوصی انصار به مهاجرین داده شد و جز درآمدهای اندک خصوصی، اموال تحت نظارت دولت بود، و غیر از سهام خاصی که در جهاد به مجاهدین داده می شد، به اندازه احتیاج و بالسویه در میان همه تقسیم می گردید. افراد از هم و حاکم و غیرحاکم، جز در اداره کردن و اداره شدن، امتیازی نداشتند؛ در خانه و لباس نیز فرق مشهودی در میان نبود. در کارهای عمومی همه خود را مسئول و شریک می دانستند. چنان که پیش از این اشاره شده، تا زمان خلفا این نمونه عالی اشتراک در کار و عواید تا حدی محفوظ ماند. سپس، محیط اسلام رنگ سرمایه داری به خود گرفت و از اصول و آن نمونه نخستین منحرف گردید. این رنگ محیط در اجتهاد و استنباط بعضی از فقها اثر گذارد؛ چنان که در بعضی از فروعی که پیوستگی و استناد روشن به اصول ندارد، آثار و رنگ تأثیر محیط آشکار است.^۱

بیش از این [بسط دادن مطلب] از قدرت و توانایی نگارنده بیرون است و خود اعتراف دارد که مطالب مرتب و منظم و تکمیل نشده است. آنچه در معرض نظر خواننده و اهل نظر گذارده شده، از منابع و مدارک و

۱- برای نشان دادن این گونه فروع اختلافی مثالهایی یافت می شود که به جای خود باید بررسی شود، ولی در وضع و شرایطی که نگارنده در آن به سر می برد، نه فکر و ذهن تنظیم کننده و نه حافظه کمک کار و نه دسترسی به کتب و مدارک مورد لزوم دارد.

استنتاج‌ها، می‌تواند تا حدی راه و روش اسلام را دربارهٔ اصول و روابط مالکیت بنمایاند، تا اهل تحقیق و نظری که از نعمت آزادی و آسودگی خاطر برخوردارند و به مدارک دسترسی دارند، اگر اشتباهی پیش آمده رفع و نواقص را تکمیل کنند.

چون محققان اجتماعی و صاحب‌نظران اقتصادی این عصر عموماً امتیازات طبقاتی و بردگی را ناشی از چگونگی مالکیت و روابط مالی می‌دانند، برای تکمیل مطلب، لازم به نظر رسید که دربارهٔ این دو موضوع و نیز نظر اسلام دربارهٔ آن بحث شود.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»